

اصل عدم مداخله

سید محمد اکبری *

۱- مقدمه

در حال حاضر روابط بین المللی افزایش بسیار یافته است. کشورها از نظر سیاسی، اقتصادی، علمی، فرهنگی و... به هم پیوند خورده‌اند تا حدی که سرنوشت آنها یک سرنوشت جمعی است و کاملاً وابسته به یکدیگر. همین افزایش روابط گاه سبب بروز مشکلاتی گردیده است. روابط بین المللی روابطی دوستانه و مشروع است و استثنائاً ممکن است در مواردی چنین نباشد. اما حقوق بین المللی را نظم می‌بخشد و برای واقعیت‌ها قواعدی دارد. هر واقعیتی قاعده خاص خود را می‌طلبد که اگر این قواعد رعایت شوند می‌توان به فلسفه وجودی حقوق بین الملل که تأمین نظم و حفظ صلح و امنیت بین المللی و در نهایت سعادت فرد است خوش بین و امیدوار بود.

یکی از مهمترین قواعد حقوق بین الملل کنونی عدم مداخله است. در اهمیت این اصل ذکر همین نکته کافی است که ادعای نقض آن توسط کشورها یکی از عوامل ایجاد

* دانشجوی کارشناسی ارشد رشته حقوق بین الملل دانشکده حقوق علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

و بروز اختلاف کشورها است و عدم رعایت این اصل می‌تواند فجایع بین‌المللی به بار آورد.

در این پژوهش می‌کوشیم اصل عدم مداخله را از جوانب مختلف و شرایط متفاوت قضایا بررسی کنیم به این امید که از لحاظ تئوری و عملی مفید باشد.

۲- **تحدید مسأله:**

اصل عدم مداخله می‌تواند دربارهٔ برخی دیگر از تابعان حقوق بین‌الملل مطرح شود مانند عدم مداخله سازمانها در امور کشورها (مثلاً بند ۷ مادهٔ ۲ منشور)، ممنوعیت مداخله شرکتهای فراملی در امور کشور محل فعالیت^۱ که هر کدام قواعد خاص خود را در این پژوهش تنها به ممنوعیت مداخله کشورها در امور یکدیگر پرداخته می‌شود.

۳- اصل عدم مداخله در یک سخن همان منع مداخله است یعنی الزام به عدم مداخله که بیان می‌دارد کشورها از دخالت در امور یکدیگر ممنوع هستند.

۳-۱- معلول است که نویسندگان هنگام بحث از اصل مذکور، مسأله مداخله را مطرح کرده و سپس انواع مداخلات و شرایط آنها و مشروع بودن یا نبودن آنها را مورد مطالعه قرار می‌دهند. به دلیل ارتباط مداخله و عدم مداخله ما هم مسأله مداخله را بررسی می‌کنیم. حتی می‌توان گفت که ضروری است این دو با هم مطرح شوند.

۳-۲- **مداخله چیست؟**

دائرة المعارف حقوق بین‌الملل عمومی مداخله را نفوذ همراه با فشار یک کشور در امور داخلی یا خارجی کشور دیگر می‌داند که ارادهٔ حاکم کشور مورد مداخله رانقض کرده و هدف آن وادار کردن کشور به رفتار خاصی است.^۲

شارل روسو معتقد است که مداخله، نفوذ یک کشور در امور داخلی یا خارجی کشور

۱- محمد رضا ضیایی بیگدلی، بررسی تفصیلی برخی مسائل حقوق بین‌الملل عمومی جزوهٔ درسی، (دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکدهٔ حقوق، ۱۳۷۷-۷۸)، ص ۷-۸.

2- Encyclopedia of Public International Law, n° 25 p 37 vol.3 (A-M), p 223.

دیگر است برای واداشتن آن کشور به انجام یا عدم انجام عملی یا پرداخت خاصی، کشور مداخله‌گر با اعمال انواع فشار اعم از سیاسی، اقتصادی، روانی، نظامی و... می‌کوشد نظر خود را تحمیل کند.^۱

لویی کاواره مداخله را نفوذ کشوری در امور داخلی کشور دیگر برای تحمیل اراده خود بر آن کشور می‌داند.^۲

فرهنگ علوم سیاسی در این مورد می‌نویسد: «دخالت، عملی است که به موجب آن دولتی به میل و اراده خود و بدون هیچ مدرک و حق قانونی، دولت مستقل دیگری را در امور راجع به سیاست خارجی یا داخلی خود مجبور به متابعت از نظر خود بنماید».^۳ با توجه به مجموع تعاریف فوق می‌توان مداخله را چنین تعریف کرد: مداخله نفوذی است همراه با فشاری که بدون هیچ مدرک یا حق قانونی در امور داخلی یا خارجی کشور مستقل دیگر اعمال می‌شود تا آن کشور را به رفتار خاصی وادارد.

۱-۲-۳ عناصر مداخله:

مداخله‌ای که مشمول اصل عدم مداخله است دارای عناصر زیر است:

الف. نفوذ در امور کشور مستقل دیگر. ب. اجبار. پ. هدف از مداخله تحمیل اراده مداخله‌گر باشد.^۴ ت. دخالت بر خلاف مقررات حقوق بین الملل و تنها برای اجرای مقاصد سیاسی باشد.^۵ به عبارت دیگر دخالت بدون هیچ مدرک و حق قانونی و صرفاً به اراده مداخله‌گر باشد.^۶

بررسی عناصر فوق: الف. نفوذ در امور کشور مستقل دیگر پایه اصل عدم مداخله را تشکیل می‌دهد و نفوذ یک عنصر مادی است. اگر نفوذ محقق شود می‌توان بررسی کرد

۱- سید حسین صفایی، «مداخله در امور کشورهای دیگر از دیدگاه حقوق بین الملل»، مجله حقوقی، (دفتر خدمات حقوق بین الملل جمهوری اسلامی ایران، شماره ۹، پاییز - زمستان ۱۳۶۷)، ص ۸-۹.

۲- همان ص ۸.

۳- غلامرضا علی بابایی، فرهنگ علوم سیاسی ج ۲، (تهران، شرکت نشر ویس، ۱۳۶۹)، ج ۲، ص ۵۲۸.

۴- سید حسین صفایی، همان ص ۱۰-۱۲.

۵- محمد صفدری، حقوق بین الملل عمومی، ج ۲ (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶)، ج ۳، ص ۵۱.

۶- غلامرضا علی بابایی، همانجا.

که آیا عناصر دیگر هم وجود دارد تا پی به نامشروع بودن مداخله ببریم ولی اگر نفوذ وجود نداشته باشد مسأله مداخله اصلاً مطرح نمی‌شود.

البته در عنصر فوق باید به شرط استقلال کشور توجه شود و اگر کشوری در امور سرزمینی دخالت کند که به عنوان یک کشور مستقل شناخته نشده باشد نمی‌توان از مداخله ممنوع یا اصل عدم مداخله سخن گفت. پس مداخله دولت فدرال در اعضای کشور فدرال، مداخله کشور استعمارگر در مستعمره - هر چند استعمار کشور قیم در سرزمین تحت قیمومیت مشمول اصل عدم مداخله نیست هر چند ممکن است ناقض اصول دیگر حقوق بین الملل باشد.

وسایل و ابزار به کار رفته اعمال نفوذ در ماهیت امر تأثیری ندارد. یعنی همین که نفوذ تحقق یابد دیگر تفاوتی ندارد که ابزار مداخله نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... باشد و مداخله محسوب است.

ب: نفوذ باید همراه با اعمال زور و فشار باشد. دیوان بین المللی دادگستری فشار یا اجبار را عنصر اصلی مداخله دانسته است.^۱ بنابراین نفوذی که فاقد این ویژگی باشد مشمول اصل عدم مداخله نیست و ممکن است با قواعد دیگری از حقوق بین الملل تعارض داشته باشد.

پ: هدف، تحمیل اراده مداخله‌گر باشد. بنابراین اگر در این عنصر تغییری پیش آید یعنی هدف تحمیل اراده مداخله‌گر نباشد در اینجا نمی‌توان از مداخله مشمول اصل عدم مداخله سخن گفت. برای مثال اگر هدف کمک انسان دوستانه باشد اصل عدم مداخله قابل استناد نیست و کمک انسان دوستانه مشمول اصل عدم مداخله نیست و استثنای بر آن تلقی می‌شود و ما آن را محدوده اصل می‌دانیم.

ت: مداخله بدون مدرک یا حق قانونی باشد.^۲ بنابراین اگر مدرک یا حق قانونی وجود

۱- رأی مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۸۶ دیوان بین المللی دادگستری، صادره در قضیه عملیات نظامی و شبه نظامی آمریکا در خاک نیکاراگوئه و بر علیه آن کشور، به نقل از دکتر سید حسین صفایی، همان، ص ۱۱.
۲- غلامرضا علی بابایی، همان.

داشته باشد اصل عدم مداخله مطرح نمی‌شود. از این رو حمله مسلحانه به یک کشور بر اساس سیستم امنیت جمعی در چارچوب سازمان ملل مداخله محسوب نمی‌شود و نیز تحریم اقتصادی یک کشور طبق ماده ۴۱ منشور که مداخله نیست.

به عنوان نتیجه می‌توان گفت که برای استناد به اصل عدم مداخله کلیه عناصر مذکور باید جمع باشد و فقدان هر یک از آن عناصر سبب عدم قابلیت استناد به این اصل می‌گردد.

۴. پس از شناخت مداخله و عدم مداخله، بررسی مختصری پیرامون مبنای اصل انجام می‌دهیم تا دریابیم این اصل از کدام مکتب ریشه می‌گیرد و بحث درباره مداخله و عدم مداخله را به بعد موکول می‌کنیم.

در حقوق بین الملل راجع به مبنای حقوق سه مکتب وجود دارد که عبارتند از: مکتب حقوق فطری یا طبیعی، مکتب اصالت اراده و مکتب اصالت اعیان^۱ که ذیلاً رابطه این مکتب را با اصل عدم مداخله بررسی می‌کنیم.

۴-۱ مکتب حقوق فطری و اصل عدم مداخله:

این مکتب حقوق را امری مطلق و بر پایه عدالت دانسته که در صحنه بین المللی هم حاکم بر روابط بین کشورهاست و از جمله اصول حقوق فطری می‌توان آزادی و استقلال، منع تجاوز به حقوق دیگران و دفاع مشروع را نام برد.^۲ اصل مذکور همه به نحوی متضمن اصل عدم مداخله یا تجاوز است.

بنابر ملاحظات فوق مکتب حقوق فطری را می‌توان به عنوان پایه اصل عدم مداخله دانست. از آنجا که مکتب حقوق فطری اهمیت بسیاری برای حق تعیین سرنوشت ملتها قائل است این مکتب کاملاً با اصل عدم مداخله سازگار است. اشکال این مکتب این است که حقوق آن موضوعه نیست و از ضمانت اجرایی بهره است.^۳

۱. محمد رضا بیگدلی، حقوق بین المللی عمومی، ج ۹، (تهران، گنج دانش، ۱۳۷۴)، ص ۵۷.

۲. همان ص ۵۷-۵۸.

۳. محمد رضا ضیایی بیگدلی، بررسی تفصیلی برخی مسائل حقوق بین الملل عمومی، ص ۴۹.

۴-۲. مکتب اصالت اراده و اصل عدم مداخله:

این مکتب حقوق بین الملل را ناشی از ارادهٔ کشورها می‌داند و به چهار بینش اصلی تقسیم می‌شود: الف. نظریه اصالت ارادهٔ حقوقی. ب: نظریهٔ اصالت ارادهٔ یک جانبه. پ: نظریه اصالت ارادهٔ مشترک و ت: نظریهٔ اثبات‌گرایی جدید.^۱

الف: نظریه اصالت ارادهٔ حقوقی: این نظریه بر اصل حاکمیت مطلق و محض کشورها استوار است و نیروی الزامی حقوق بین الملل را ناشی از ارادهٔ محض کشورها می‌داند.^۲ کاملاً روشن است که این نظریه با اصل عدم مداخله بعنوان یک قاعده حقوق بین الملل کنونی سازگار نیست. زیرا ممکن است کشوری به هیچ وجه اصل مذکور را نپذیرد. چون اگر حاکمیت کشور مطلق و نامحدود باشد می‌تواند هیچ قاعده حقوق بین الملل را و از جمله اصل عدم مداخله را نپذیرد. طرفداران این نظریه اهمیت خاصی برای حاکمیت قایل هستند و بخاطر همین اهمیت حاکمیت با مداخله کشورهای دیگر مخالفند اما این نظر در درون خود تناقض دارد و در بحث حاکمیت به آن می‌پردازیم.

ب: نظریه اصالت ارادهٔ یک جانبه یا خود محدود سازی ارادی: طبق این نظریه حاکمیت کشورها نامحدود است و این خود کشورها هستند که بطور ارادی محدودیت‌هایی را می‌پذیرند برای مثال، به معاهدات می‌پیوندند.^۳ این نظریه با انتقاد روبرو شده است که اگر کشور خود بطور ارادی محدودیتها را بپذیرد هر لحظه می‌تواند محدودیتها را بردارد.^۴

این نظریه هم نمی‌تواند مبنای اصل عدم مداخله باشد بدین لحاظ که اگر هیچ قاعده‌ای برای کشور الزامی نباشد مگر به ارادهٔ کشور مزبور، کشورها می‌توانند هرگاه مایل باشند به حقوق بین الملل و از جمله اصل عدم مداخله احترام گذارده و آنرا رعایت کنند و در صورت عدم تمایل آنرا مراعات نکنند و این نتیجه‌ای جز آشفتگی جامعه بین

۱- محمد رضا ضیایی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی، ص ۶۳.

۲- همان.

۳- همان ص ۶۴-۶۶.

۴- همان.



المللی نخواهد داشت و فلسفه وجودی حقوق بین الملل مبتنی بر اراده مشترک کشورهاست یعنی اراده‌ها به صورت واحد در آمده و حقوق بین الملل را ایجاد می‌کند.^۱ انتقاد وارده این است که اگر یکی از اراده‌ها از اتحاد اراده‌ها خارج شود اراده مشترک وجود نخواهد داشت و نیز در بسیاری موارد حقوق بین الملل ناشی از اتحاد اراده همه کشورها نیست اما به آنها تحمیل می‌شود.^۲

ت. نظریه اثبات‌گرایی جدید وضعی جدید: طرفداران نظریه مذکور بر این عقیده‌اند که حقوق ناشی از زندگی اجتماعی و ضروریات اجتماعی است ولی دخالت کشورها از نظر صوری برای ایجاد حقوق بین الملل لازم است تا به شکل الزامی درآید.^۳

این نظریه اصالت را به واقعیات اجتماعی می‌دهد اما دخالت صوری کشورها امری است مشکل‌ساز. زیرا ممکن است زندگی و ضروریات اجتماعی بین المللی وجود قاعده‌ای را ایجاد کند اما کشور یا کشورهایی از جهت صوری دخالت نکنند. در رابطه با اصل عدم مداخله هم می‌دانیم که زیست کنونی بین المللی اقتضای وجود و رعایت آن را دارد ولی اگر کشوری از جهت صوری دخالت نکنند آیا این قاعده یا اصل برای آن کشور وجود نخواهد داشت یا الزامی نخواهد بود؟ در صورت پاسخ منفی به این پرسش نمی‌توان یک جامعه بین المللی دارای نظم و امنیت را انتظار داشت. این نظریه در مقایسه با سه نظریه دیگر در رابطه با اصل عدم مداخله مزایایی دارد اما همان اشکال دخالت صوری وجود دارد. پس این نظریه هم با طبع اصل عدم مداخله که قاعده‌ای است عام الشمول سازگار نیست و نمی‌تواند به عنوان مبنای اصل تلقی شود.

در نقد نظریه اصالت اراده بطور کلی، باید توجه کرد که این مکتب برای حاکمیت کشوری مقامی والا قائل است و همین امر که حاکمیت کشور استثنائاً پذیر است و هیچ کشوری نباید حاکمیت کشور دیگر را نقض کند یکی از مفاهیم مهم در مخالفت با مداخله است. ولی هنگامی که معتقد به حاکمیت نامحدود یا اصالت اراده بشویم، حتی

۲- همان.

۱- همان ص ۶۶-۶۷.

۳- محمدرضا ضیائی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی ص ۶۷-۶۸.

نظریه خود محدود سازی - دیگر نمی توان کشورها را ملزم به حقوق بین الملل و اصل عدم مداخله دانست زیرا موجب محدودیت اراده یا حاکمیت می شود و ممکن است کشوری با این امر موافق نباشد.

«حاکمیت مطلق یعنی استقلال کامل در اداره امور داخلی و آزادی عمل در روابط خارجی با واقعیات دنیای امروز سازگار نیست. یکی از مظاهر حاکمیت یعنی پذیرفتن مداخله دیگران در امور داخلی، در مورد کلیه دولتها صادق است»^۱ و عدم مداخله در امور داخلی دولتهای دیگر نخستین محدودیت بر حاکمیت است.^۲

در پی تحولات اخیر در جامعه بین المللی و به تبع آن در حقوق بین الملل، یک کشور حتی در داخل سرزمین خود نیز دارای حاکمیت مطلق نیست بلکه حقوق بین الملل راجع به امور داخلی هم قواعدی دارد که هر چند کشوری آنها نپذیرفته باشد به دلیل نفع برتر جامعه بین المللی و فلسفه وجودی حقوق بین الملل حاکم و الزامی است. مثلاً آفریقای جنوبی نژاد پرست گذشته نمی توانست با ادعای حاکمیت کامل در سرزمین خود مدعی مشروعیت آپارتاید شود یا کشوری که مرتکب ژنوسید شود نمی تواند حاکمیت را دستاویز قرار دهد.

مداخله انسان دوستانه دلیلی است بر تأکید نظریه بالا و در همین مورد بورچارد چنین می گوید:

«هنگامی که تحت شرایط ویژه ای دولتی حقوق معین شهروندان را که بر آنها حاکمیت مطلق دارد، نادیده بگیرد، دیگر دولتهای خانواده ملل حق دارند که بنا به دلایل انسانی مداخله کنند»^۳

۳-۴ مکتب اصالت اعیان و اصل عدم مداخله:

این مکتب اصالت را به واقعیات می دهد که خارج از اراده کشورها هستند.^۴ نظریه

۱- سعید میرزایی نیگجه، تحول مفهوم حاکمیت در سازمان ملل متحد، (تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳) ص ۶.

۲- همان.

۳- همان ص ۱۲۸.

۴- محمدرضا ضیائی بیگدلی، حقوق بین المللی عمومی، ص ۶۸.

اصالت اعیان دارای دو بینش است: الف. نظریه محض حقوقی لکسن و ب. مکتب جامعه‌شناسی حقوقی.^۱

الف - لکسن معتقد است که حقوق خارج از اراده کشورهای است و مبنای الزامی بودن حقوق قاعده بنیادین فرضی است که در حقوق بین الملل قاعده مذکور اصل وفای به عهد است.^۲

آیا اصل وفای به عهد می‌تواند مبنای الزامی بودن اصل عدم مداخله باشد؟ در اصل وفای به عهد، عهد مقدم بر وفاست یعنی نخست باید عهدی باشد و سپس وفای به آن مطرح شود. ولی لکسن حتی پذیرفتن تعهد را در مورد عرف - اصل عدم مداخله اصلی عرفی است - رد می‌کند و مبنای الزامی بودن عرف را عینی می‌داند.^۳ پس در اینجا مسأله وفای به عهد نباید مطرح شود بلکه بحث در انجام وظیفه است، وظیفه‌ای که حقوق بین الملل برای کشورها ایجاد می‌کند مثلاً کشور نوپدید که خود را متعهد به اصل عدم مداخله نکرده است، تا وفای به عهد مطرح شود، ولی وظیفه دارد آنرا رعایت کند و عدم رعایت آن سبب پیدایش مسئولیت بین المللی می‌گردد. بنابراین مبنای اصل عدم مداخله چیزی است غیر از وفای به عهد.

ب - مکتب جامعه‌شناسی حقوقی: این مکتب معتقد به استفاده از مشاهده وقایع و تحقیقات تاریخی و آماری و شرایط زندگی اجتماعی برای یافتن رابطه علیت بین حوادث و قواعد حاکم بر آنهاست و به دو دسته تقسیم می‌شود: (۱) نظریه همبستگی اجتماعی و (۲) نظریه زیست شناختی حقوقی.^۴

(۱) نظریه همبستگی اجتماعی: مطابق این نظریه حقوق مبتنی بر نظریه یک کشور یا کشورها نیست بلکه مجموعه قواعدی است که بر ضرورت‌های زندگی اجتماعی، تعاون و همبستگی اجتماعی استوار است و همبستگی کشورها سبب پیوند آنها و الزامی بودن

۱- همان.

۲- همان ص ۶۹-۷۰

۳- همان ص ۷۰.

۴- همان ص ۷۱.

قواعد حقوقی است.^۱

۲) نظریه زیست شناختی حقوق: طرفداران این نظریه معتقدند که حقوق مولود قانون زیست شناختی جوامع بشری است یعنی وقایع اجتماعی قواعد را به وجود می آورد، اخلاق اجتماعی ناشی از واقعه اجتماعی است و همین اخلاق احساس اجتماعی را در خود دارد و به خاطر همین احساس است که امری مشروع یا نامشروع تلقی می شود.^۲ برخی علمای حقوق بین الملل نظریه حقوق وضعی جدید را بر سایر نظریات ترجیح داده اند. به نظر اینها نظریه حقوق وضعی جدید دارای امتیازاتی نسبت به سایر نظریات است چون به بینشهای جامعه شناختی - خواسته ها، نیازها و ضرورت های زیست بین المللی - و تجلی اراده ها توأماً توجه دارد.^۳

به نظر ما می توان عقیده بالا را با این استدلال پاسخ گفت: اصل ضرورت علت و معلول، که از مقتضیات علت است، بیان می دارد که وقتی علت تامه حاصل شود معلول نیز ناگزیر در پی آن خواهد آمد. در مورد قواعد حقوق بین الملل هم می توان گفت وقتی که علت تامه حاصل شود یعنی ضرورت وجود قاعده ای مطرح باشد خود بخود قاعده به وجود می آید. حال بحث در حقوق وضعی بدین ترتیب است که آیا اراده کشور جزء علت تامه است و از عناصر تشکیل دهنده آن به شمار می رود یا نه؟ اگر بپذیریم که اراده عنصر تشکیل دهنده علت تامه (ضرورت وجود قاعده) هست همان مشکلات مکتب اصالت اراده که در بینشهای اصالت اراده حقوقی، اصالت اراده یکجانبه و اصالت اراده مشترک وجود داشت مطرح می شود یعنی أخذ صلاحیت حقوق بین الملل از حقوق داخلی و مشکلاتی که حاکمیت در اینجا پدید می آورد و اگر اراده کشور عنصر تشکیل دهنده علت تامه (ضرورت وجود قاعده) نباشد در این صورت باید نظریه جامعه شناسی حقوقی (همبستگی اجتماعی، زیست شناختی) را بپذیرفت. هنگامی که ضرورت باشد قاعده نیز بلافاصله وجود پیدا می کند و کشورها آن را اعلام می کنند. به دلیل همان بحث

۱- همان ص ۷۲.

۲- همان.

۳- همان ص ۷۳.

علت تامه و معلول، می‌توان اعتقاد داشت که کشورها ناگزیر از اعلام قاعده هستند. مرجع تشخیص ضرورت کشورها هستند ولی این بدین معنا نیست که کشورها در اعلام یا عدم اعلام مختارند بلکه مرجع تشخیص ضرورت هم ضرورتاً قاعده را اعلام می‌کند. اگر بخواهیم دربارهٔ این موضوع مهم بحث مختصری داشته باشیم باید مسأله تأخیر ذهن بر عین و بر عکس را مطرح کنیم. در نظریهٔ اصالت ارادهٔ تأثیر ذهن (اراده) بر عین پذیرفته شده است و در نظریهٔ اصالت اعیان تأثیر عین بر ذهن و به نظر می‌رسد از آنجایی که ذهن مستقل از عین نیست در تحلیل نهایی، مکتب اصالت اعیان درست است زیرا ذهن (و در اینجا ارادهٔ کشور) متأثر از عین و واقعیات است. پس حقوق بین الملل و اصل عدم مداخله ناشی از واقعیات و معلول آن است و واقعیات هم به گذشته پیوستگی دارد و رابطهٔ علت بین واقعیتهای حاکم است. از آنجا که ذهن معلول واقعیات است هیچ ذهن و اراده‌ای خارج از واقعیات نتواند بود. واقعیات حقوق رامی سازند و اراده (ذهن) متأثر از واقعیت آن را اعلام می‌کند.

۵: منابع اصل: منابع اصل عدم مداخله همان منابع حقوق بین المللی هستند. منابع اصل مشتمل است بر عرف، عهدنامه‌ها و اصول کلی حقوقی. پس از ذکر منابع رویه قضایی و دکترین را بررسی می‌کنیم.

۵-۱. منابع اصل: عرف، عهدنامه‌ها و اصول کلی حقوقی

الف. عرف: اصل عدم مداخله، همیشه به عنوان یک اصل عرفی حقوق بین الملل پذیرفته شده گرچه مداخلات بسیاری از سوی کشورها صورت گرفته است.^۱ پروفیسور کاسه اصل عدم مداخله را یک گرایش جهانی می‌داند که در سه قاعده عرفی گنجانیده شده است الف: اصل عدم دخالت در امور کشورهای دیگر. ب: الزام کشورها به عدم حمایت از سازمانی که علیه مصالح کشور دیگر اقدام می‌کند و پ: کمک نکردن به شورشیان هنگام جنگ داخلی.^۲

۱- سید حسین صفایی، همان، ص ۱۴.

۲- آنتونیو کاسه، حقوق بین الملل در جهانی نا متحد، م: مرتضی کلاتریان، (تهران، دفتر خدمات حقوقی بین

عرف در بستر تاریخ رشد می‌کند^۱ و دارای دو عنصر مادی و معنوی است.^۲ عنصر مادی اصل عدم مداخله در تاریخ دیده می‌شود. می‌بینم که هرگاه کشوری مورد مداخله نظامی قرار گرفته، مداخله را محکوم کرده و به مقابله با آن برخاسته است. قدیمی‌ترین نوع مداخله، مداخله نظامی است. حتی کشورهای استعمارگری که در امور سایر کشورها دخالت می‌کردند، مداخله کشور دیگر را در امور کشور خود و حتی در امور مستعمراتشان تحمل نمی‌کردند.

پروفسور کاسه اصل عدم مداخله را یک اصل قدیمی به شمار آورده و آن را از اصول وستفالیایی دانسته است.^۳ ایشان معتقد هستند که «در دوران کلاسیک این اصل به صورت گرایش کلی جامعه جهانی تجلی نمود.»^۴ پس به نظر کاسه از هنگام معاهدات وستفالی (۱۶۴۸) گرایش جامعه جهانی به این اصل دیده می‌شود.

به عقیده پروفسور کلیسار در نتیجه اصلاح دین، اکتشافات بزرگ و ظهور احساسات ناسیونالیستی یک حقوق واقعاً بین الملل روابط دولتهای اروپایی را تنظیم کرد و این حقوق بر پایه نفی امپریالیسم و قبول اصل تعادل اروپایی بود و معاهدات بین المللی قرون ۱۷ و ۱۸ بر همین اساس بود.^۵ در این رابطه می‌توان به معاهدات وستفالی (۱۶۴۸) اشاره کرد که در آن استقلال کشورهای اروپایی به رسمیت شناخته شده و تضمین گردید.^۶ یعنی اروپاییان در روابط میان خود گرایش به عدم مداخله داشتند (با توجه به استقلال کشورهای اروپایی) ولی در روابط خود با سایر کشورها همچنان به مداخله ادامه دادند.

سابقه بسیار مهم در زمینه اصل عدم مداخله عملکرد ایالات متحده بود که در

المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰) ص ۱۸۸-۱۸۱.

۱. محمدرضا ضیائی بیگدلی، بررسی تفصیلی برخی مسائل حقوق بین الملل عمومی، ص ۲۱.

۲. محمد رضا ضیائی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی، ص ۲۱.

۳. آنتونیو کاسه، همان، ص ۱۸۰.

۴. همان.

۵. کلود آلبر کلیسار، نهادهای روابط بین الملل، م؛ هدایت الله فلسفی، (تهران، نشر نو، ۱۳۶۸) ص ۵۹.

۶. همان، ص ۶۰.

دکترین مونروئه تجلی یافت. در سال ۱۸۲۳ مونروئه، ریاست جمهوری آمریکا در پیام خود به کنگره دو مساله مهم را مطرح کرد. الف: مخالف با دخالت کشورهای اروپایی در قاره آمریکا و هشدار به اتحاد مقدس که نقشه مداخله در کشورهای مستعمره پیشین در قاره آمریکا را طراحی می‌کرد و منع استعمار اروپا در آمریکا و ب: عدم مداخله آمریکا در امور اروپا.^۱

سابقه‌ای دیگر در این رابطه دخالت غیر مستقیم انگلستان در جنگهای انفصال ایالات متحده است. در سال ۱۸۷۲ قضیه آلاباما مورد رسیدگی دیوان داوری قرار گرفت. آلاباما یک کشتی متعلق به ایالات جنوبی بود که در انگلیس ساخته و مجهز شده بود و خسارات زیادی به ایالات شمالی وارد می‌کرد. بعد از جنگ ایالات متحده خواستار پرداخت غرامت بابت کشتی آلاباما و کشتی‌های دیگر از این نوع شد که مورد پذیرش دیوان قرار گرفت، بریتانیا قواعد بیطرفی را نقض کرده بود در نتیجه مجبور به پرداخت خسارت شد.^۲ یعنی بریتانیا بطور غیر مستقیم در امور ایالات متحده دخالت کرده بود. این مسأله را در بخش رویه قضایی بیشتر مطالعه می‌کنیم.

عملکرد آمریکا در ۱۸۲۳ و ۱۸۷۲ رویه‌های مهمی در زمینه عدم مداخله به شمار می‌آید. دکترین مونروئه اساس سیاست خارجی آمریکا را تشکیل می‌داد^۳ که در قرن بیستم هم مورد توجه است و در بخش دکترین به آن می‌پردازیم.

پس اصل عدم مداخله یک اصل عرفی است و حتی در فقدان عهد نامه نیز می‌توان به آن استناد کرد هر چند معاهدات بسیاری در این زمینه منعقد شده است.

ب. معاهدات بین المللی: اصل عدم مداخله یک اصل عرفی است که با اوضاع کنونی زیست بین المللی سازگار است و در بسیاری معاهدات دوجانبه و چند جانبه و اسناد تأسیس سازمانها مورد تأیید قرار گرفته است. بند ۷ ماده ۲ منشور طراحتاً سازمان را از

۱- محمد صفدری، همان، ص ۵۲.

۲- ملکم شاو، حقوق بین الملل، م؛ محمد حسین وفار، (تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲) ص ۹۵-۹۶ و ۱۰۹.

۳- جک سی، پلینو - روی آلتون، فرهنگ روابط بین الملل، م؛ حسن پستا، (تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۵).

مداخله در اموری که مورد تأیید قرار گرفته است. بند ۷ ماده ۲ منشور صراحتاً سازمان را از مداخله در اموری که ذاتاً در صلاحیت داخلی کشورهاست منع کرده است و بند ۴ ماده ۲ نیز استفاده یا تهدید به استفاده از زور را منع می‌کند و بیشتر گفتیم که زور یک عنصر اساسی مداخله است.

از جمله معاهدات منعده در باب عدم مداخله؛ معاهده چین و شوروی در ۱۴ فوریه ۱۹۵۰ و معاهده چین و هند در ۲۹ آوریل ۱۹۵۴ می‌باشد.^۱

معاهدات منعده گرایش جامعه جهانی به عدم مداخله را نشان می‌دهد. کشورهایی که در رابطه با اصل مذکور معاهده‌ای میان آنها وجود دارد حقوق عهدنامه‌ای در این خصوص حاکم بر روابط آنهاست ولی اگر عهد نامه‌ای وجود نداشته باشد یا عهد نامه باطل باشد می‌توان به عرف استناد کرد.

پ - اصول کلی حقوقی: از جمله اصول کلی حقوقی، اصل احترام به استقلال کشورها است.^۲ احترام به استقلال کشورها متضمن عدم مداخله در امور آنهاست و این امر را در بحث رابطه اصل عدم مداخله و اصل احترام به استقلال کشورها مفصلاً بررسی خواهیم کرد.

۵-۲ رویه قضایی و دکترین در خصوص اصل عدم مداخله:

الف. رویه قضایی: در خصوص اصل می‌توان به رأی دیوان داوری در قضیه آلاباما که انگلیس را به خاطر مداخله غیر مستقیم در جنگهای انفصال محکوم به پرداخت خسارت به آمریکا نمود (رأی دیوان داوری صادره در ۱۸۷۲ در قضیه آلاباما، دعوی انگلیس و آمریکا) و نیز به رأی دیوان بین المللی دادگستری در قضیای تنگه کورفو (رأی دیوان بین المللی دادگستری صادره در ۱۹۴۹ در دعوی انگلیس و آلبانی) و نیکاراگوئه (رأی دیوان بین المللی دادگستری صادره در ۱۹۸۶ در دعوی آمریکا و نیکاراگوئه) اشاره کرد که در این آرا دیوان اصل عدم مداخله را یک اصل عرفی تلقی

۱- کلود آلبرکلیمار، همان، ص ۵۶۳.

۲- محمد رضا ضیائی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی، ص ۱۵۷.

نموده و مداخله‌های انجام شده را محکوم کرده است.

ب. دکترین: اکثریت قریب به اتفاق علمای حقوق بین الملل این اصل را پذیرفته‌اند و حتی می‌توان گفت که در میان حقوقدانان کسی وجود ندارد که با اصل عدم مداخله به معنای دقیق آن مخالف باشد و کسانی که از مداخله طرفداری کرده‌اند در واقع منظورشان مداخله مشمول اصل عدم مداخله نیست بلکه آن را در حالت دفاع مشروع، نوع پروری یا حمایت از اقلیت‌ها جایز دانسته‌اند.^۱ هر یک از موارد مذکور شرایط خاصی دارد و ما هم در مواردی با آنها موافق هستیم و این مسأله را در قسمت استثنائات اصل مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

طرفداران اصل عدم مداخله معتقدند که نپذیرفتن این اصل یعنی مشروعیت مداخله، و این خود سبب از بین رفتن آزادی، استقلال و حاکمیت کشورها می‌شود و هر دولتی همیشه در معرض تعرض دولتهای دیگر واقع می‌شود.^۲ امری که با فلسفه وجودی حقوق بین الملل مغایرت دارد و هرج و مرج و فجایع بین المللی را ایجاد می‌کند.

عده‌ای از صاحب‌نظران پیام مونروئه به کنگره را دکترین دانسته‌اند اما این نظر مورد مخالفت قرار گرفته است، زیرا پیام مونروئه حاوی قاعده حقوق بین الملل است که هم موضع آمریکاست و هم از سوی دیگر ممالک آمریکایی پذیرفته شده و دول اروپایی هم آن را صریحاً در میثاق جامعه ملل و بطور ضمنی در منشور ملل پذیرفته‌اند.^۳ پس پیام مونروئه دکترین صرف نیست بلکه دکترینی است که قاعده موجود حقوق بین الملل را بیان می‌کند.

۶- پس از شناخت اجمالی اصل عدم مداخله، اکنون عدم مداخله را با توجه به مداخله از جنبه‌های دیگری مورد بررسی قرار می‌دهیم. مداخله ممکن است فردی یا جمعی، مستقیم یا غیر مستقیم، در امور داخلی یا خارجی و... باشد.

۲- همان، ص ۵۳۱ - ۵۳۲.

۱- غلامرضا علی بابایی، همان، ص ۵۳۱.

۳- محمد صفدری، همان، ص ۵۲ - ۵۳.

۶-۱. مداخله فردی یا جمعی:

جمع عمومی^۱ و قطعنامه ۲۱۳۱ مجمع^۲، مداخله دولت یا گروهی از دولتها را در امور دولت دیگر منع می‌کنند.^۳ پس مداخله اگر از جانب یک کشور انجام شود فردی محسوب می‌شود و اگر از طرف دو یا چند کشور صورت پذیرد مداخله جمعی محسوب می‌شود. تعداد کشورهای مداخله‌گر تأثیری در ماهیت امر ندارد ولی اگر یک کشور اقدام به مداخله بکند توجیه آن بسیار دشوارتر از مداخله جمعی است. مثلاً مداخله انسان دوستانه یکجانبه پس از تصویب منشور محلی از اعراب نداشته و دولتها به هر بهانه‌ای نباید در امور یکدیگر دخالت کنند.^۴

منظور از مداخله یکجانبه همان مداخله فردی و به صلاح‌دید کشور مداخله‌گر است و نیز دخالت کشورها به طور دسته جمعی و به تشخیص خود به بهانه کمک انسان دوستانه ممنوع است.

۶-۲. مداخله مستقیم یا غیر مستقیم:

قطعنامه‌های مذکور در فوق مداخله را اعم از مداخله مستقیم و غیر مستقیم می‌دانند و آن را محکوم می‌نمایند.^۵ در توضیح این مطلب می‌توانیم از اصطلاحات مباشر و سبب که در حقوق داخلی رایج است کمک بگیریم. مداخله مستقیم به مباشرت مداخله‌گر انجام می‌شود یعنی هیچ واسطه‌ای بین مداخله‌گر و مداخله نیست مانند مداخلات نظامی (تجاوز). مداخله غیر مستقیم مداخله‌ای است که بین مداخله‌گر و مداخله واسطه

1- Declaration on Principles of International law concerning Friendly Relations and Co-operation among States in accordance with the charter of the united Nations (2625, 24 October 1970).

2- Declaration of inadmissibility of Intervention in Domestic Affairs of States and protection of their Independence and Sovereignty (2131, 21 December, 1965)

3- "No State or group of States has the right to interven... affairs of any state" (2625)

۴- سعید میرزایی نیگجه، همان، ص ۱۸۰.

5- "No state or group of state has the right to interven, directly or indirectly..." (2625)

"1. No state has the right to intervene, directly or indirectly, ..." (2131).

وجود دارد مانند مداخله از طریق کمک به گروه‌های مخالف دولت.

۶-۳. مداخله در امور داخلی یا خارجی:

قطعه‌نامه‌های مذکور مداخله را شامل مداخله در امور داخلی و خارجی می‌داند.^۱ برای پی بردن به این مداخلات و شناخت آنها، باید موضوعات صلاحیت و حاکمیت بررسی شود و ما بحث مستقلی را به رابطه اصل عدم مداخله با صلاحیت و حاکمیت اختصاص داده‌ایم و در اینجا مختصراً به مداخله در امور داخلی یا خارجی می‌پردازیم.

الف. مداخله در امور داخلی: اموری که مشمول صلاحیت و حاکمیت داخلی کشورها هستند نباید مورد مداخله قرار گیرند و البته درباره امور مشمول صلاحیت داخلی اختلاف نظر است. برای مثال پروفیسور سیر فرانسوی معتقد است که حاکمیت داخلی شامل آزادی دولت در تشکیل حکومت، تنظیم قوانین لازم و تأسیس سازمانهای اداری و مؤسسات عمومی برای اداره امور عام المنفعه می‌شود.^۲ دیوان دائمی دادگستری بین المللی در قضیه تونس در این خصوص چنین نظر داد: امور داخلی اموری است که حقوق بین الملل آن را انحصاراً در صلاحیت ملی دولتها می‌داند و تنها قاضی در مورد آن خود دولتها هستند.^۳ مؤسسه حقوق بین الملل در قطعه‌نامه اجلاس ۱۹۳۲ چنین عقیده داشت: صلاحیت انحصاری شامل مسائلی است که حل آنها در صلاحیت مراجع داخلی است.^۴

ب. مداخله در امور خارجی: طبق قطعه‌نامه‌های متعددی مداخله در امور خارجی هم محکوم شده است. از جمله قطعه‌نامه‌هایی که پیشتر ذکر شد. مداخله در امور خارجی نقض حاکمیت خارجی یا استقلال است. پروفیسور سیر معتقد است که حاکمیت

1- "No state or ... in the internal or external affairs of any state" (2625).

"1. No state has the right to intervene, ... in the internal or external affairs of any other state" (2131).

۲- محمد صفدری، همان، ص ۳۶.

۳- علیرضا رکنی، مداخله در امور داخلی دولتها و حقوق بین الملل عمومی پایان‌نامه کارشناسی ارشد، (دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲)، ص ۷۹.

۴- همان، ص ۹۷-۹۸.

خارجی یا استقلال اختیار و صلاحیتی است که جامعه سیاسی دارد تا در روابط خود با سایر جوامع سیاسی بطور کاملاً آزاد و بدون فشار و اجبار خارجی مطابق حقوق بین الملل تصمیم بگیرد.^۱ طبق نظر کمیسیون حقوق بین الملل مداخله در امور خارجی همان مداخله در روابط و امور بین الملل کشورهاست، برای مثال ورود ایتالیا در جنگ جهانی دوم به سود آلمان و به ضرر انگلیس، مداخله در امور خارجی انگلیس بود.^۲

۴-۶. مداخله ممکن است آشکار یا پنهان باشد. مداخله هنگامی آشکار است که محسوس و ملموس است و نوع بارز مداخله آشکار مداخله نظامی است که از آن جمله می توان به مداخله شوروی در افغانستان (۱۹۷۹)، مداخله انگلیس و فرانسه در مصر (کانال سوئز ۱۹۵۶) اشاره کرد. همچنین مداخلاتی که کشورها بر اساس قوانین فرا سرزمینی خود انجام می دهند مداخله ای است کاملاً آشکار مانند مداخلات آمریکا بر اساس قوانین فراسرزمینی و از جمله قانون داماتو.

مداخله پنهان مداخله ای است غیر محسوس و عمدتاً توسط سازمانهای جاسوسی صورت می گیرد، بخصوص در مورد طراحی کودتا توسط کشورهای قدرتمند در کشورهای ضعیف مانند دخالت آمریکا در کودتا علیه دولت دکتر مصدق.

اثبات مداخله آشکار در مراجع بین المللی نسبت به مداخلات پنهان آسانتر است. زیرا مداخله هنگامی که پنهان باشد اسناد کافی از آن بدست نمی آید.

۷- نگرشی بر اصل عدم مداخله با توجه به عناصر تشکیل دهنده کشور: کشور از اجتماع سه عنصر بوجود می آید که شامل جمعیت، سرزمین و قدرت سیاسی می شود.^۳ مداخله ممکن است در یک عنصر باشد یا همزمان در چند عنصر صورت گیرد (یعنی یک مداخله هم مداخله از عنصر جمعیت محسوب شود و هم در عنصر سرزمین یا قدرت سیاسی، پس نمی توان این عناصر را کاملاً تفکیک کرد به نحوی

۱- محمد صفدری، همان، ص ۴۲-۴۳.

۲- سید حسین صفائی، همان، ص ۱۰-۱۱.

۳- محمد رضا ضیائی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی، ص ۱۹۷-۱۹۸.

که مداخله در هر یک حدود مشخصی داشته باشد بلکه این سه عنصر به هم مرتبط هستند. در زیر مداخله در عناصر سه گانه را بررسی می‌کنیم.

۷-۱. جمعیت یا عنصر انسانی:

جمعیت تنها دلیل وجود کشور است و هدف نهایی تشکیل کشور سعادت جمعیت آن است.^۱

جمعیت چیست؟ گروهی از افراد بشر است که با رابطه‌ای حقوقی و سیاسی یعنی تابعیت با یکدیگر متحد شده و به کشوری مربوط می‌شوند.^۲ پس میان قدرت سیاسی و جمعیت رابطه‌ی تابعیت وجود دارد و جمعیت با رابطه‌ی تابعیت کسب اتحاد می‌کند. جمعیت کشور وابسته به سرزمین است.

بنابراین اگر کشوری اتباع کشور دیگر را به گونه‌ای مشمول قانون خود قرار دهد مثلاً قانون تابعیت را به گونه‌ای تنظیم کند که از سرزمین خود فراتر رفته، اتباع کشور دیگری را در برگیرد این امر دخالتی مستقیم در عنصر جمعیت و رابطه‌ی آن با قدرت سیاسی کشور مربوطه (متبوع آن افراد) است.

همچنین اگر کشوری به نحوی عمل کند که به اتحاد جمعیت آسیب رساند مداخله محسوب و ممنوع است مانند تحریک یا تشویق اختلافات قومی، نژادی، مذهبی و... به هر طریقی.

جمعیت از افراد تشکیل می‌شود و ممکن است افراد خارج از کشور باشند و مورد ستم کشور دیگری واقع شوند به همین دلیل طبق نظریه‌ی دیپلماتیک، دولت حق دارد که از تبعه دفاع کند.

آنچه که تهاجم فرهنگی نامیده می‌شود لطمه به فرهنگ جمعیت است و تحت شرایط خاصی، تبلیغات یا سایر امور فرهنگی که از طرق متفاوت انجام می‌شود، مداخله محسوب گردیده و در صورت جمع عناصر - ممنوع است.

۷-۲. عنصر سرزمین:

این عنصر نیز ممکن است مورد مداخله واقع شود و بارزترین نوع مداخله در این عنصر، مداخله نظامی (تجاوز) است که صراحتاً منع شده است. یکی از اصول حقوق بین الملل معاصر منع توسط به زور است.^۱ که به مقام قاعده آمده هم تعالی یافته است. بند ۴ ماده منشور منع استعمال یا تهدید به استعمال زور برای نقض تمامیت ارضی را در بر دارد.

عنصر سرزمین شامل خاک، زیر خاک و فضای بالای آن و نیز دریای سرزمینی و قسمت زیرین آن و همچنین فضای بالای دریای سرزمینی می شود. ورود بدون مجوز کشتی ها و هواپیماها به قلمرو یک کشور، نقض حاکمیت و مداخله محسوب است و همین مداخله که نقض تمامیت ارضی نامیده می شود از موارد عمده اختلافات کشورهاست و حتی ممکن است ورود امواج الکترونیکی نیز مداخله به شمار آید.

۷-۳. قدرت سیاسی:

قدرت سیاسی حافظ منافع جامعه است و در واقع نماینده ملت به شمار می آید و بایستی نماینده ملت باشد (مقدمه منشور ملل و نیز بر اساس اصل حق تعیین سرنوشت ملتی). مداخله در قدرت سیاسی کشورها به تصریح بند ۴ ماده ۲ منشور ممنوع است. مداخله در عنصر قدرت سیاسی ممکن است مستقیماً با سرکار آوردن حکومت دست نشانده باشد.^۲ یا کمک به کودتا، تحت فشار قراردادن حکومت و ممکن است غیرمستقیم باشد یعنی کمک به مخالفان برای سرنگونی حکومت.

نیز می توان گفت هر مداخله ای در عنصر سرزمین یا جمعیت بطور غیر مستقیم در عنصر سیاسی است.

۸ = سایر امور کشورها مانند امور اقتصادی، نظامی و... برآیندی از عناصر مذکور هستند. برای مثال اگر امور نظامی مشمول مداخله باشد این مداخله، دخالت در عنصر

۱- محمد رضا ضیائی بیگدلی، حقوق جنگ، (تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۳)، ص ۱.

۲- جک سی، پلینو - روی آلتون، همان، ص ۲۵۰.

قدرت سیاسی و جمعیت است و اگر همین مداخله در خاک کشور بعمل آید مداخله در هر سه عنصر است. مداخله در امور اقتصادی ممکن است دخالتی در منابع طبیعی (سرزمین) باشد و...

۹- اصل عدم مداخله شامل چه اموری است؟

حوزه مداخله ممنوع، امور داخل در صلاحیت ملی کشورهاست.^۱ اکنون این پرسش مطرح می شود که چه اموری مشمول صلاحیت ملی است؟ در این مورد نظرات متفاوتی ابراز شده است:

دیوان دائمی دادگستری بین المللی در قضیه تونس بیان کرد که امور داخلی اموری است که حقوق بین الملل آن را انحصاراً در صلاحیت ملی دولتها می داند. منظور اموری است که حقوق بین الملل آنها را تنظیم نکرده و تنها قاضی آن خود دولتها هستند.^۲

نظر مؤسسه حقوق بین الملل در این رابطه: صلاحیت انحصاری شامل مسائلی است که حل آنها در صلاحیت مراجع داخلی است و ماهیتاً قابل طرح در مراجع بین المللی نیستند، حقوق بین الملل حدود صلاحیت انحصاری را مشخص می کند و حدود صلاحیت انحصاری امری است نسبی و تابع تکامل یا زوال روابط بین المللی.^۳

صلاحیت، ارتباط با حاکمیت دارد و پروفیسور سیر فرانسوی حاکمیت را دارای دو جنبه خارجی و داخلی می داند. حاکمیت داخلی یا آزادی عبارتست از آزادی و صلاحیت کامل دولت در تشکیل حکومت و تنظیم قوانین لازم و تأسیس سازمانهای اداری و مؤسسات عمومی عام المنفعه و حاکمیت خارجی یا استقلال، اختیار و صلاحیت جامعه سیاسی برای تصمیم گیری در روابط خارجی بدون فشار و اجبار کشورهای دیگر است. حاکمیت خارجی وابسته به حاکمیت داخلی است.^۴

پروس حقوقدان آمریکایی معتقد است که «امور مربوط به صلاحیت ملی، آنهایی

۱- علیرضا رکنی، همان، ص ۱۰۷.

۲- همان، ص ۹۷.

۳- همان، ص ۹۷-۹۸.

۴- محمد صفدری، همان، ص ۴۲-۴۳.

نیستند که حقوق بین الملل تنظیم نکرده است، بلکه اموری هستند که حقوق بین الملل از آنها صرف نظر کرده تا دولتها تنظیم نمایند.^۱

آقای علیرضا رکنی در این مورد چنین نظر می دهد: به نظر می رسد که امور داخل در صلاحیت ملی اموری هستند که قانون اساسی و قانون داخلی دیگر مشخص می کنند مانند تعیین نظام داخلی و سیستم سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشورها، اما اگر کشوری درباره برخی از امور داخلی تعهد بین المللی را بپذیرد مکلف به انجام آنهاست.^۲

نظر آقای رکنی با توجه به توضیحات ارائه شده در شماره ۵۴ (مبانی، نظریات دوگانگی و یگانگی) مطلقاً پذیرفتنی نیست. زیرا این حقوق بین الملل است که در حال حاضر حوزه صلاحیت ملی را محدود می کند و حتی کشورها در چارچوب مرزهایشان هم صلاحیت کامل ندارند.

صلاحیت داخلی (ملی) مفهومی نسبی است، زیرا اصول متغیر حقوق بین الملل سبب تحدید و کاهش دامنه صلاحیت داخلی شده است؛ موضوعات مربوط به مقررات داخلی ممکن است بازتابهای بین المللی داشته باشد و بدین ترتیب در حیطه حقوق بین الملل قرار گیرد.^۳ این نظر در شماری از آرای مورد تایید دیوان بین المللی دادگستری قرار گرفته است.^۴

پس صلاحیت داخلی (ملی) امری است متغیر و در زمانی که مورد بحث قرار گیرد باید با توجه به حقوق بین الملل در همان زمان مطرح شود. در حال حاضر طبق حقوق بین الملل می توان اصل را بر صلاحیت سرزمینی و حاکمیت سرزمینی دانست یعنی جز در مواردی که حقوق بین الملل مقرراتی در زمینه امور داخلی سرزمین دارد حقوق داخلی صلاحیت دارد مانند تاسیس مؤسسات عمومی، وضع قوانین، اجرای قوانین و هر چه همبستگی بین المللی افزایش یابد حوزه حقوق بین الملل گسترده تر و محدوده

۱. علیرضا رکنی، همان، ص ۹۸.

۲. همان، ص ۹۹-۱۰۰.

۳. ملکم شاو، همان، ص ۲۷۴-۲۷۵.

۴. همان، ص ۲۷۵.

حقوق داخلی (صلاحیت ملی) تنگتر می‌شود.

۱۰- رابطه اصل عدم مداخله با اصول حقوق داخلی:

مهمترین اصل حقوق داخلی را در این خصوص می‌توان اصل صلاحیت سرزمینی دانست. صلاحیت سرزمینی شامل صلاحیت تقنینی، قضائی و اجرایی می‌شود^۱ که در زیر به آنها می‌پردازیم و بحث مختصری هم در مورد حقوق فرا ملی خواهیم داشت.

۱۰-۱ صلاحیت تقنینی به معنای برتری ارگانهای رسمیت یافته مطابق قانون اساسی یک کشور برای وضع قوانین لازم الاجرا در قلمرو کشور است.^۲ البته صلاحیت تقنینی هم مطلق نیست یعنی اگر دولتی راجع به رفتار با بیگانگان قوانینی تصویب کند که مغایر حقوق بین الملل باشد موجب مسئولیت بین المللی آن کشور خواهد شد.^۳

اصولاً هر دولتی که قانون وضع می‌کند آن قانون در سرزمین آن دولت قابل اعمال است، ولی ممکن است بر صلاحیت تقنینی سرزمینی استثنائاتی وارد شود که طبق حقوق بین الملل پذیرفتنی باشد و مواردی هم از گسترش صلاحیت وجود دارد که خلاف حقوق بین الملل است. در زیر صلاحیت را از دو جنبه مدنی و جزائی بررسی می‌کنیم.

الف. صلاحیت مدنی: در امور مدنی هم اصولاً قوانین سرزمینی هستند اما چون این امور معمولاً فردی و خصوصی هستند در حال حاضر استثنائاتی از طرف کشورها نسبت به آن پذیرفته شده است یعنی گاه کشورها اجازه می‌دهند قانون کشور خارجی در کشور آنها مورد عمل قرار گیرد و این بحث اصولاً در حقوق بین الملل خصوصی است.

ب. صلاحیت جزائی: در صلاحیت جزائی اصل سرزمینی بودن بیشتر مورد تاکید است. یعنی کشورها گرچه گروهی در موضوعات خاص اجرای حقوق مدنی کشور دیگر را اجازه می‌دهند، در صلاحیت جزائی هیچ کشوری از حاکمیت و صلاحیت خود صرف نظر

۲- همان.

۱- ملکم شاور، همان، ص ۲۷۶.

۳- همان، ص ۲۷۷.

نمی‌کند و اعمال حقوق جزائی کشور دیگر را نمی‌پذیرد زیرا حقوق جزا عمدتاً مربوط به منافع و مصالح عمومی و نظم و امنیت است که برای کشور بسیار حساس است. اصل سرزمینی بودن صلاحیت جزائی شالوده اصلی اعمال صلاحیت جزائی است اما منحصر به فرد نیست.^۱ سرزمینی بودن حقوق جزائی دیگر یک اصل مطلق حقوق بین‌الملل و قاعده نیست. قاعده‌هایی پذیرفته شده که با حاکمیت سرزمینی هم تعارضی ندارد^۲ و می‌توان اصول دیگری را در این رابطه نام برد مانند اصل تابعیت، شخصیت غیر عامل، اصل حفاظت و جامعیت.^۳

دکتر مایکل آکهرست اصل صلاحیت سرزمینی، ملیت، حمایت و جامعیت را پایه‌های حقوق جزا می‌داند^۴ که در حقوق کیفری بین‌الملل تحت عناوین اصل صلاحیت سرزمینی، شخصی، جهانی و واقعی مطالعه می‌شود. مواردی که با اصل عدم مداخله ارتباطی داشته باشد مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۱- صلاحیت سرزمینی:

وضع قانون، قضاوت و اجرای قانون همه در صلاحیت کشور حاکم بر سرزمین است. دولت خارجی صالح نیست که برای کشور دیگری وضع قانون کند و تاریخ تأیید می‌کند که دخالت در این زمینه نتیجه سوئی دارد.^۵ اجازه تحمیل قوانین یک کشور بر کشور دیگر به معنای حق نقض آزادی و استقلال دولت اخیر است.^۶ شارل روسو معتقد است که صلاحیت انحصاری به معنای اعمال حاکمیت یک دولت، فقط یک دولت در سرزمینی معینی است و صلاحیت انحصاری یک رکن استقلال است.^۷

پس صلاحیت یک دولت در سرزمین خود یک صلاحیت انحصاری طبق حقوق بین‌الملل است زیرا قبلاً توضیح دادیم که حقوق بین‌الملل حوزه صلاحیت ملی و از جمله

۱- همان، ص ۲۷۹-۲۸۲.

۲- همان، ص ۲۸۱.

۳- همان، ص ۲۸۲-۲۹۴.

۴- مایکل آکهرست، حقوق بین‌الملل نوین، م: مهرداد سبیدی، (تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی

جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳) ص ۱۴۰-۱۴۲. ۵- غلامرضا علی بابایی، همان، ص ۳۰.

۶- همان. ۷- محمد صفدری، همان، ص ۳۷.

صلاحیت سرزمینی را مشخص می‌کند. تنها محدودیتی که بر صلاحیت انحصاری و صلاحیت سرزمینی ممکن است وارد شود از ناحیه حقوق بین الملل است و هیچ کشوری حق محدود کردن صلاحیت سرزمینی و انحصاری کشور دیگری را ندارد. اصل عدم مداخله با صلاحیت سرزمینی رابطه نزدیکی دارد زیرا هرگونه مداخله در امور داخلی متضمن مداخله در صلاحیت سرزمینی است. نقص صلاحیت سرزمینی یک کشور به هر طریقی، از جمله با استفاده از قانون ممنوع است. قوانین فراسرزمینی در حقوق بین الملل محکوم‌اند. حقوق فراسرزمینی (فراملی، برون مرزی) اعمال صلاحیت به وسیله یک دولت در خاک دولت دیگر است^۱ و پذیرفتنی نیست. تحریمهای یکجانبه درجه ۲ به علت فراسرزمینی بودن محکوم است^۲ که سبب نقض حاکمیت و صلاحیت سرزمینی می‌شود.

۲- صلاحیت شخصی: صلاحیت شخصی که صلاحیت بر مبنای تابعیت یا ملیت هم نامیده شده بر مبنای رابطه تابعیت در جرم اعم از تابعیت مجرم، مجنی علیه می‌باشد کشوری که جرم از طرف تبعه او یا بر علیه تبعه او در خارج از قلمروش اتفاق افتاده خود را صالح برای رسیدگی می‌داند. در حال حاضر این نظریه مبنای قانوگذارهای کشورهای می‌باشد هر چند بعضی با آن مخالفت کرده‌اند.^۳

ماهیت صلاحیت شخصی مخالف با صلاحیت سرزمینی است ولی با توجه به مطلق بودن صلاحیت سرزمینی و حساسیت کشورها در حفظ منافع خود و اتباعشان سبب شده که عملاً از طرف بسیاری کشورها استفاده شود. صلاحیت شخصی اگر صلاحیت تقنینی صرف باشد چندان مشکل ساز نیست اما اگر صلاحیت اجرایی - اجرای آن قانون - هم به صلاحیت تقنینی افزوده شود قابل پذیرش نمی‌باشد. یعنی اگر کشور قانون فرا

۱- جک سی، پلینو، روی آلتون، همان، ص ۳۸۲.

۲- دکتر توکل حبیب زاده، امپریالیسم حقوقی در حقوق بین الملل، جلسه سخنرانی هفتگی، (دانشکده حقوق دانشگاه علامه طباطبائی، ۷۷/۹/۱۶).

۳- علی آزمایش، حقوق بین الملل کیفری، تقریرات، (دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۶).

سرزمینی خود را در خاک کشور دیگر اجرا کند این کار موجب مسئولیت بین المللی کشور اعمال کننده صلاحیت اجرائی می شود.

صلاحیت شخصی مخالف و ناقض اصل عدم مداخله است در صورتی که صلاحیت اجرائی اعمال شود. ولی اگر صلاحیت شخصی صرفاً تقنینی باشد با توجه به عناصر مداخله ممنوع (اصل عدم مداخله) با اصل عدم مداخله برخورد ندارد زیرا در این صلاحیت - صلاحیت تقنینی نفوذ که عنصر اصلی دخالت است وجود ندارد.

نمونه معروف صلاحیت شخصی را می توان دعوی کاتینگ دانست. در این دعوی ماجرا چنین بود: یک شهروند آمریکایی، کاتینگ، در تگزاس اعلامیه ای جهت بدنام کردن یک فرد مکزیکی چاپ کرد و بعداً که کاتینگ به مکزیکو رفت، او دستگیر و محکوم شد که مورد اعتراض آمریکا قرار گرفت^۱ و مکزیک بر پایه صلاحیت شخصی عمل خود را توجیه می کرد که البته در این قضیه صلاحیت تقنینی وجود دارد. همراه با صلاحیت اجرائی در خاک خود مکزیک.

منظور از صلاحیت اجرائی این است که کشوری مستقیماً در خاک کشور دیگر اقدام به عملیات اجرائی کرده و متهم را دستگیر نموده و بر باید که این کار بطور آشکار نقض صلاحیت سرزمینی و تمامیت ارضی محسوب می شود.

۳- اصل حمایت (صلاحیت واقعی): طبق این اصل دولتها مجازند تا اعمال مخاطره آمیز برای امنیت خود را حتی اگر توسط خارجیان و در خارج صورت گیرد قابل مجازات توسط خودشان بدانند مانند توطئه برای سرنگونی حکومت، چاپ پول تقلبی و... این اصل خطرناک است زیرا ممکن است برخی دولتها ملاحظات امنیتی خود را خیلی موسع در نظر گیرند.^۲

صلاحیت واقعی اگر صلاحیت تقنینی صرف باشد یعنی اگر طبق قانون، یک کشور مجاز به مجازات اشخاصی باشد که علیه ملاحظات امنیتی آن کشور اقدام می کنند ولی کشور مورد نظر در خاک کشور دیگر عملیات (مثلاً آدم ربایی) انجام ندهد و هنگامی که

۱- ملکم شاو، همان، ص ۲۸۷.

۲- مایکل آکهرست، همان، ص ۱۴۰-۱۴۱.

متهم به قلمرو کشوری که علیه آن اقدام کرده وارد شود و در خاک یا در فضای آزاد یا دریای آزاد دستگیر شود مداخله در کشور محل اقدام مجرمانه شخص نیست ولی اگر کشوری که از عمل آن شخص آسیب دیده در خاک کشور محل اقدام شخص عملیات انجام دهد (صلاحیت اجرائی) مداخله در امور کشور مزبور است.

۴- اصل جامعیت: طبق این اصل کشور برای رسیدگی به هر جرمی که در هر جا واقع شود خواه به کشور مورد نظر آسیب برساند یا نه صالح است.^۱ یعنی حقوق جزای خود را کلاً قابل اعمال بر همه افراد در همه جا می دانند.

کشورهای انگلیسی زبان با این اصل مخالفند و آنرا مغایر حقوق بین الملل می دانند.^۲ این اصل اگر صرفاً تقنینی باشد دخالت در امور کشور دیگری نیست ولی اگر اجرا بشود یعنی کشور معتقد به اصل، اقدام به دستگیری افراد متهم - به نظر همان کشور - در کشورهای دیگر بکند کاملاً مغایر با اصل عدم مداخله است و نقض تمامیت ارضی و صلاحیت سرزمینی و حاکمیت کشورهای دیگر است.

بعنوان نتیجه بحث می توان گفت که اصل عدم مداخله با صلاحیت تقنینی اگر این صلاحیت شامل سرزمین کشور شود سازگار است. درباره صلاحیت مدنی هم معمولاً، در حقوق بین الملل خصوصی، که برخی از قوانین خارجی در یک کشور مورد عمل قرار می گیرد هیچ تعارضی با اصل عدم مداخله ندارد. صلاحیت جزائی اصولاً سرزمینی است و اعمال صلاحیت شخصی و حمایتی مداخله در امور کشورهای دیگر هست. اما اگر این صلاحیتها صرفاً تقنینی باشد عملاً مداخله ای بر اساس آنها صورت نمی گیرد. ولی وقتی صلاحیت شخصی و حمایتی اجرا بشوند در خارج از قلمرو کشور و درون خاک کشور دیگر، بسیار روشن است که مداخله ای صورت گرفته که نامشروع است.

۲-۱۰ صلاحیت اجرائی:

صلاحیت اجرائی یعنی اجرای صلاحیت یک کشور و اگر این صلاحیت در خاک کشور دیگر اعمال شود کاملاً متضاد با اصل عدم مداخله و نامشروع است و در این مورد

۲- همان.

۱- مایکل آکهرست، همان، ص ۱۴۱.

تا حدودی در مباحث پیشین سخن گفته شد لذا در همین جا سخن را خاتمه می‌دهیم.
۳-۱۰ صلاحیت قضایی:

صلاحیت قضائی عبارتست از قضاوت بر مبنای قوانین فراملی و احتمالاً صدور حکم مبنی بر بازداشت یا مجازات شخص خارج از قلمرو کشور، که خارج از قلمرو کشور هم مرتکب جرم شده است. صرف قضاوت با توجه به عناصر مداخله ممنوع، مداخله محسوب نمی‌شود اما اگر حکم صادره در خاک کشور دیگر به اجرا گذاشته شود - بدون رضایت کشور محل اجرا - یا اقدام به دستگیری مجرم شود، واضح است که نقض اصل عدم مداخله خواهد بود.

بنابراین صلاحیت اعم از صلاحیت تقنینی، قضائی و اجرائی اصولاً سرزمینی است و اگر این صلاحیت به سرزمین دیگر کشورها گسترده شود در موارد متعددی نقض اصل عدم مداخله به شمار می‌آید.

۱۱- رابطه اصل عدم مداخله با سایر اصول حقوق بین الملل:

اصل عدم مداخله با بسیاری از اصول حقوق بین الملل مرتبط می‌باشد به نحوی که نقض اصل عدم مداخله متضمن نقض اصل یا اصول دیگر هم خواهد بود و در زیر به این مسأله می‌پردازیم.

۱۱-۱- حق تعیین سرنوشت ملتها:

این اصل را می‌توان مبنایی‌ترین اصل حقوق بین الملل دانست که بسیاری اصول دیگر از آن ریشه می‌گیرند. بطور خلاصه این اصل بیان می‌کند که هر ملتی حق غیر قابل سلبی دارد که سرنوشت خود را اعم از نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... تعیین کند. بند ۳ ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر،^۱ بند ۲ ماده ۱ منشور ملل^۲ و ماده ۱ میثاق بین

۱- اساس و منشاء قدرت حکومت، اراده مردم است...

۲- «توسعه روابط دوستانه در بین ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خود مختاری ملل...»

المللی حقوق مدنی و سیاسی^۱ اصل حق تعیین سرنوشت ملتها را بیان می نمایند. در واقع رعایت این اصل [عدم مداخله] احترام به حق تعیین سرنوشت ملتهاست. زیرا اصل حق تعیین سرنوشت همیشه جاری است و پس از انتخاب و استقرار نظام سیاسی، اقتصادی و... این اصل باز هم باید رعایت شود. با توجه به عناصر مداخله ممنوع، یعنی مداخله مشمول اصل عدم مداخله، نفوذ در امور کشور مستقل که همراه با زور و فشار است برای تحمیل اراده مداخله گر، وقتی اراده مداخله گر تحمیل شود آشکار است که اراده ملت کشور مورد مداخله نادیده انگاشته شده است. البته مداخلات جزئی ناقض اصل حق تعیین سرنوشت نیستند بلکه هنگامی که کشوری کشور دیگر را اشغال کند یا حکومت دست نشانده در آن کشور مستقر کند و به عبارت دیگر مداخلات مستمر و قوی باشد به نحوی که تصمیم گیرنده اصلی کشور مداخله گر باشد هم اصل عدم مداخله نقض شده است و هم حق تعیین سرنوشت ملتها.

۲-۱۱- منع استعمار:

استعمار که اکنون رخت بر بسته است مداخله شدید در امور کشورها یا ملتها بود به نحوی که استقلال آن کشور را سلب می کرد و آن کشور، یا ملت، بصورت مستعمره در می آمد. مجمع عمومی درباره منع و محکومیت استعمار و مبارزه با آن، اعلامیه های؛ اعطای استقلال به کشورها و ملتهای مستعمره مورخ ۱۹۶۰^۲ و اعلامیه مبارزه با استعمار ۱۹۶۰ را به تصویب رساند.

بدیهی است که استعمار، مداخله نامشروعی است که یک ملت را از حق تعیین سرنوشت محروم می کند. استعمار بر پایه مداخله استوار است یعنی اصل عدم مداخله نقض شده و این نقض تشدید و تداوم یافته و منجر به استعمار شده است. بنابراین هیچ کشوری نمی تواند در امور کشور دیگر مداخله کرده و آن را بصورت استعمار شده

۱- «کلیه ملل دارای حق خودمختاری هستند. بموجب حق مزبور ملل وضع سیاسی خود را آزادانه تعیین و توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تأمین میکنند.»

2- Declaration on the Granting of Independence to colonia Countries and peaples (1960).

درآورد زیرا این امر هم در تضاد است با اصل عدم مداخله و هم با اصل منع استعمار. استعمار ناشی از وضعیت غیر قانونی [نقض اصل عدم مداخله است] و منجر به ایجاد حق نمی‌شود البته استعمار شامل ملل دارای حاکمیت و بدون حاکمیت هر دو می‌شود یعنی ملتی هم که حکومت ندارد قابل استعمار نیست و مداخله فقط شامل کشورهای مستقل می‌شود.

۱۱-۳- حاکمیت:

آرپی آناند معتقد است که حاکمیت قدرت عالی یک دولت در قلمرو خود در چارچوب حقوق بین الملل است.^۱ دائرة المعارف حقوق بین الملل عمومی نیز درباره حاکمیت بیان می‌کند که در حقوق بین الملل معاصر، حاکمیت وضعیت حقوقی دولت را در صحنه بین المللی نشان می‌دهد که دیگر دولتها نباید در صلاحیت کشور در قلمروش مداخله کنند و حقوق بین الملل حاکمیت را محدود می‌کند.^۲ بند ۲ ماده ۱ و بند ۱ ماده ۲ منشور ملل مربوط به حاکمیت می‌شود.

حاکمیت یکی از تجلیات و بلکه مهمترین تجلی اصل حق تعیین سرنوشت است. حاکمیت یکی از جنبه‌های قدرت سیاسی است. برخی حاکمیت را به معنای استقلال داخلی و خارجی دانسته‌اند و عده‌ای حاکمیت را به حاکمیت داخلی و حاکمیت خارجی (استقلال) تقسیم کرده‌اند.^۳ از جمله پرفسور سیر فرانسوی حاکمیت را به حاکمیت داخلی [آزادی] و حاکمیت خارجی [استقلال] تقسیم کرده است.^۴

صرفنظر از مباحث تئوریک، اصل عدم مداخله متضمن احترام به حاکمیت است یعنی هیچ کشوری نباید در قلمرو کشور دیگر اعمال حاکمیت کند. «هر دولت مکلف است در روابط خود با سایر دول طبق حقوق بین الملل و با رعایت این اصل که حاکمیت دولت طبق حقوق بین الملل است رفتار کند».^۵ پروفیسور کاسه هدف اصل عدم مداخله را

۱- سعید میرزایی بنگجه، همان، ص ۴.

2- Encyclopedia of Public International law. Vol 10, p.408

۳- محمدرضا ضیائی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی، ص ۲۰۸.

۴- محمد صفدری، همان، ص ۳۶، ۴۳-۴۶. ۵- همان، ص ۴۵.

همراه با اصل برابر مطلق دولتها تضمین احترام به حق حاکمیت کشورها می‌داند.^۱ بنابراین هیچ کشوری نباید حاکمیت کشور دیگر را نقض کند و تنها محدودیت که بر حاکمیت وارد می‌شود از جانب حقوق بین الملل است. حاکمیت مطلق بدانسان که پوزیتیویست‌ها، می‌پنداشتند که دولت چه در داخل کشور و چه در خارج دارای حاکمیت نامحدود است ذاتاً سخنی است متناقض؛ زیرا قائل شدن به حاکمیت نامحدود کشور در روابط خارجی خود نفی حاکمیت سایر کشورها خواهد بود. بنابراین ما معتقدیم که حاکمیت حاکمیت را محدود می‌کند یعنی یک کشور در چارچوب در درون خاک کشور دیگر وجود ندارد زیرا اگر معتقد به امری جز این بشویم بدین معناست که در یک سرزمین بیش از یک حاکمیت موجود باشد؛ حاکمیت کشور مداخله‌گر و حاکمیت کشور مورد مداخله و با توجه به اینکه حاکمیت قدرت برتر است یکی از این حاکمیتها بر دیگری غلبه می‌یابد؛ اگر حاکمیت کشور مداخله‌گر غلبه یابد نفی اصل عدم مداخله و نقض قدرت سیاسی کشور مورد مداخله خواهد بود که با حقوق بین الملل سازگار نیست پس ضرورتاً باید قائل به حاکمیت یک کشور در قلمرو خود و نفی حاکمیت کشور دیگر شویم.

بنابراین اصل عدم مداخله اعم از احترام به حاکمیت است یعنی یکی از جنبه‌های اصل عدم مداخله احترام به حاکمیت کشورها و شامل جنبه‌های دیگری از جمله احترام به تمامیت ارضی، خودداری از تهاجم یا مداخله فرهنگی و... نیز می‌شود.

۴-۱۱- استقلال:

بیشتر دربارهٔ استقلال مطالبی ارائه شد گفتیم که تعداد زیادی از حقوق‌دانان حاکمیت را به داخلی و خارجی [استقلال] تقسیم کرده‌اند. ولی شارل روسو معتقد است که استقلال سه رکن دارد و یکی از آنها صلاحیت انحصاری است بدین معنا که در یک سرزمین فقط یک دولت اعمال حاکمیت می‌کند.^۲ بنابراین روسو استقلال را اعم از حاکمیت می‌داند و حاکمیت را تجلی استقلال داخلی می‌پندارد. پروفیسور کلییار استقلال

۱- آنتونیو کاسه، همان، ص ۱۸۰.

۲- محمد صفدری، همان، ص ۳۷.

را قرینه حاکمیت دانسته که استقلال تأمین کننده امنیت در روابط بین المللی است.^۱ بنابراین کلیار حاکمیت را داخلی و استقلال را خارجی می‌داند.

خواه استقلال اعم از حاکمیت باشد یا اخص از آن، نقض اصل عدم مداخله نقض استقلال یک کشور خواهد بود. اگر استقلال را حاکمیت داخلی بدانیم مداخله در امور داخلی نقض استقلال است و حتی اگر استقلال را حاکمیت خارجی بدانیم باز هم نقض حاکمیت داخلی نقض استقلال (حاکمیت خارجی) خواهد بود. زیرا حاکمیت خارجی وابسته به حاکمیت داخلی است.^۲ بند ۴ ماده ۲ منشور ملل بیان کننده منع تهدید یا نقض استقلال کشورهاست.^۳

۵-۱۱- برابری کشورها:

بند ۲ ماده ۱ منشور ملل به تساوی حقوق و احترام کشورها به آن اشاره می‌کند.^۴ و بند ۱ ماده ۲ تساوی حاکمیت را بیان می‌کند.^۵ کشورها از نظر حقوق بین الملل برابر هستند و می‌توان گفت برابری پایه روابط سالم و دوستانه است. برابری حقوقی یکی از حقوق اساسی دولتهاست و این برابری، حقوقی است نه سیاسی، اقتصادی و...^۶

اعلامیه اصول حقوق بین الملل برابری را مبتنی بر حاکمیت دانسته و دولتها را دارای حقوق و وظایف مساوی می‌شناسد، دولتها از حقوق ذاتی حاکمیت کامل و برابری حقوقی برخوردارند و دولتهای دیگر موظف به احترام نهادن به این امور هستند.^۷

بنابراین از آنجایی که کشورها حقوق برابر و حاکمیت برابر دارند از نظر حقوق بین الملل یا باید همه آنها را ملزم به رعایت حقوق بین الملل و اصل عدم مداخله بدانیم یا در غیر این صورت آنها را ملزم به عدم مداخله ندانیم که در این حال نه از حقوق

۱- کلود آلبر کلیار، همان، ص ۵۶۹-۵۷۰. ۲- محمد صفدری، همان، ص ۴۲-۴۳.

۳- «کلیه اعضا در روابط بین المللی خود از تهدید به زور یا استعمال آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری، و یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مبیانت داشته باشد، خودداری خواهند نمود.»

۴- «توسعه دوستانه در بین ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و...»

۵- «سازمان بر مبنای اصل تساوی حاکمیت کلیه اعضای آن قرار دارد»

۶- ملکم شاو، همان، ص ۱۴۰. ۷- همان، ص ۱۴۰-۱۴۱.

بین الملل اثری خواهد بود و نه از نظم و امنیت بین المللی.

بنابراین برابری کشورها از نظر حاکمیت و حقوق و وظایف از مبانی اصل عدم مداخله است و پروفیسور کاسه هدف اصل عدم مداخله را همراه با اصل برابری مطلق، تضمین احترام به حق حاکمیت کشورها می داند.^۱ می توان گفت هر چند اصل عدم مداخله و اصل برابری دارای یک هدف هستند ولی اصل برابری زیر بنای اصل عدم مداخله هم به شمار می آید.

۶-۱۱- تمامیت ارضی:

کشورها موظف به احترام نسبت به تمامیت ارضی یکدیگر هستند یعنی نباید تمامیت ارضی رانقض کنند، نقض تمامیت ارضی اگر در مورد دفاع مشروع نباشد تجاوز محسوب است. یکی از مقاصد سازمان ملل جلوگیری از تجاوز است^۲ و یکی از اصول مورد عمل سازمان و اعضا، منع نقض تمامیت ارضی است.^۳

حاکمیت بر پایه سرزمین قرار دارد و اشغال سرزمینی کشور دیگر یعنی نقض تمامیت ارضی آن ممنوع است و حتی در صورت اشغال قسمتی از سرزمین حاکمیت به کشور اشغالگر منتقل نمی شود.^۴ بنابراین اصل عدم مداخله اعم از نقض تمامیت ارضی است و یکی از انواع مداخله نقض تمامیت ارضی است که ممنوع است. اصل منع نقض تمامیت ارضی با اصل عدم مداخله هماهنگ است ولی حتی در فقدان قاعده خاص راجع به تمامیت ارضی و احترام آن، تجاوز به سرزمین یک کشور طبق اصل عدم مداخله ممنوع و محکوم است.

۷-۱۱- منع توسل به زور:

بند ۲ ماده ۱ منشور توسعه روابط دوستانه را بیان می کند^۵ که در واقع نفی استفاده از زور است. بند ۳ ماده ۲ به وسایل مسالمت آمیز حل اختلافات اشاره می کند^۶ که آنهم

۲- بند ۱ ماده ۱ منشور.

۱- آنتونیو کاسه، همان، ص ۱۸۰.

۴- ملکم شاو، همان، ص ۲۰۱، ۲۱۳.

۳- بند ۴ ماده ۲ منشور.

۵- «توسعه روابط دوستانه در بین ملل...»

۶- «کلیه اعضاء اختلافات بین المللی خود را به وسایل مسالمت آمیز... تصفیه خواهند کرد.»

متضمن منع توسل به زور است و بالاخره بند ۴ ماده ۲ تهدید به زور یا استعمال آن را در روابط بین المللی بطور صریح منع می‌کند.^۱

یکی از اصول اساسی حقوق بین الملل، معاصر، تحریک جنگ و منع توسط به زور است^۲ که در قطعنامه‌ها و معاهدات، بسیاری تصریح و تأکید شده است.^۳ اصل عدم مداخله شامل منع توسل به زور هم می‌شود و اساساً یکی از عناصر مداخله زور محسوب می‌شود و همچنان که بیان شد (شماره ۳) نفوذ در امور کشورهای دیگر هنگامی مداخله محسوب است که همراه با استفاده از زور و فشار باشد. بنابراین اصل عدم توسل به زور اصلی خاص است که در درون اصل عام عدم مداخله جای می‌گیرد.

۱-۱-۸- اصل آزادی اطلاعات:

این اصل در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر^۴ و بند ۲ ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی^۵ اعلام شده است. بسیاری از کنوانسیون‌های بین المللی از جمله کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، کنوانسیون اروپایی حراست حقوق بشر حق آزادی اطلاعات را بدون سرحدات مرزی به رسمیت می‌شناسند.^۶

بنابراین حق آزادی اطلاعات حقی است فراتر از مرزها، و جریان آزاد اطلاعات بر مبنای همین حق است. کشورهای آمریکا و اروپا (غرب) از اصل جریان آزاد اطلاعات دفاع می‌کنند، کشورهای کمونیستی از جمله شوروی سابق با آن مخالف می‌کردند و کشورهای جهان سوم نیز به خاطر یکسویه بودن جریان آزاد اطلاعات با آن موافق

۱- «کلیه اعضا در روابط بین المللی خود از تهدید با زور یا استعمال آن... خودداری خواهند نمود.»

۲- محمد رضا ضیائی بیگدلی، حقوق جنگ، ص ۱.

۳- برای مطالعه بیشتر، رک. همان، ص ۱۶-۱۹.

۴- «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آنست که... و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن بتمام وسائل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد»

۵- «هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به سرحدات... میباشد.»

۶- رویا معتمد نژاد، حقوق بین الملل ارتباطات جزوه درسی، (دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۷۶-۷۷) ص ۴-۵.

نبودند.^۱

به نظر شوروی سابق جریان آزاد اطلاعات مخالف و ناقص حاکمیت و تمامیت ارضی است بنابراین مداخله محسوب است.^۲

کشورهای جهان سوم به دلیل یکسویه بودن جریان اطلاعات و به مخاطره افتادن فرهنگ آنها معتقد به اعمال محدودیت‌هایی در اصل جریان آزاد اطلاعات می‌باشند.^۳ بنابراین در اینجا موضوع مداخله فرهنگی مطرح می‌شود که آیا ارسال و انتشار اطلاعات در قلمرو حاکمیت کشور دیگر مداخله محسوب می‌شود یا نه؟ ملاک قاطعی در این مورد وجود ندارد و همین امر سبب اختلافات بسیاری میان کشورها شده است. کشورهای کمونیستی و جهان سوم معتقد به برتری حاکمیت نسبت به جریان آزاد اطلاعات هستند و کشورهای غربی معتقدند که میان این دو تعارض وجود دارد. از آنجایی که مداخله فرهنگی (امپریالیسم فرهنگی) ایدئولوژی یا تمدن بیگانه را بر یک جامعه بدون خواست آن جامعه تحمیل می‌کند و وسیله‌ای برای تسلط عمیق و دراز مدت هست با مخالفت رهبران ملی‌ای که از نفوذ خارجی خشمگین یا در هراسند واقع می‌شود.^۴

بنابراین هر چند ملاک قاطعی در این زمینه نیست و اثبات مداخله از این نوع با مدعی آن، و بسیار دشوارتر از سایر انواع مداخله است ولی با توجه به محدودیت‌های مذکور در بند ۳ ماده ۱۹ و ماده ۲۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌توان گفت که جریان آزاد اطلاعات و تبلیغات اگر مخالف امنیت ملی یا نظم عمومی کشوری باشد^۵ یا دعوت (ترغیب) به تنفر ملی یا نژادی یا مذهبی باشد^۶ مشمول اصل عدم مداخله است.

۱- همان، ص ۱۰، ۶-۸.

۲- همان، ص ۱۰.

۳- همان، ص ۶-۸.

۴- ج، سی پلینو - روی آلتون، همان، ص ۶-۸.

۵- اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده (آزادی بیان) مستلزم حقوق و مسئولیت‌های خاصی است لذا ممکن است تابع محدودیت‌های معینی بشود که در قانون تصریح شده و برای امور ذیل ضرورت داشته باشد: الف. احترام حقوق یا حیثیت دیگران، ب. حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی (بند ۳ ماده ۱۹)

۶- ماده ۲۰ (۲۰) ۱- هرگونه تبلیغ برای جنگ ممنوع است. ۲- هرگونه دعوت به تنفر ملی یا نژادی یا مذهبی که

بنابراین اگر در امور فرهنگی و تبلیغات و ارتباطات هم نفوذ یک کشور در کشور دیگر مسلم باشد و این نفوذ همراه با فشار و زور در کشور مستقل باشد و بدون حق یا مدرک قانونی، مداخله محرز بوده و موجب مسئولیت مداخله‌گر خواهد بود.

در پایان این بحث قابل ذکر است که مداخلات ایدئولوژیک و صدور انقلاب هم در قسمتی که به امور فرهنگی مربوط می‌شود ممنوع است.

۹-۱۱- اصل آزادی تجارت :

آزادی تجارت یعنی کمترین دخالت دولت در امور تجاری^۱. البته در برابر نظریه آزادی تجارت نظریه حمایت‌گرایی وجود دارد که این نظریه اجازه اعمال کنترل را به دولت می‌دهد.^۲

ماده ۱ منشور حقوق و وظایف اقتصادی کشورها مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۷۴ تصریح می‌کند که «هر کشوری حق حاکم و غیر قابل انتقالی جهت برگزیدن نظام اقتصادی، ... و طبق اراده ملت آن کشور بدون مداخله، اجبار یا تهدید خارجی دارد.»

بنابراین یک کشور می‌تواند نوع نظام اقتصادی خود را انتخاب کند خواه نظریه آزادی تجارت، خواه نظریه حمایت‌گرایی و اصولاً آزادی انتخاب نظام اقتصادی از نتایج حق تعیین سرنوشت و حاکمیت است. در حال حاضر نظریه آزادی تجارت مورد اقبال بیشتری واقع شده است و گات برای اجرا و تشویق تجارت آزاد ایجاد شده است.^۳

استفاده از عامل اقتصادی و نقض اصل آزادی تجارت بمنظور فشار بر کشوری و مداخله در امور آن ممنوع است و همچنین استفاده از عامل اقتصادی و تجاری برای تحت فشار گذاشتن کشور و کسب امتیاز ممنوع می‌باشد.^۴

محرک تبعیض یا مخاصمه یا اعمال زور باشد بموجب قانون ممنوع است.

۱- جک سی پلینو - روی آلتون، همان، ص ۲۰۸. ۲- همان، ص ۲۱۰.

۳- همان، ص ۲۰۵ - ۲۰۶.

2- "No state may use or encourage the use of economic, ... to coerce another state in order to obtain from it... and to secure from it advantages of any kind" (2625).

"No state may use or encourage the use of economic ..." (2131).

از مجموع مباحث بالا بر می آید که تحریم نیز ممنوع است یعنی تحریم نیز اصولاً منجر به مداخله می شود و وسیله ای است جهت وارد آوردن فشار بر کشوری به منظور تغییر نظام سیاسی، اقتصادی و ... یا تغییر سیاست آن کشور و گاهگاه به منظور کسب امتیاز.

تحریم دوگونه است. الف: تحریم یکجانبه درجه یک که ممنوعیت تجارت اتباع یک کشور از سوی دولت است و ب: تحریم درجه دو که بر کشورهای دیگر هم فشار وارد می آورد تا با کشور مورد نظر رابطه اقتصادی نداشته باشند.^۱ تحریم درجه یک یکجانبه (از سوی یک کشور نه از سوی سازمان ملل) تعارضی با حقوق بین الملل و اصل عدم مداخله ندارد یعنی جنبه ای از حاکمیت کشور است. تحریم درجه دو هم در واقع به معنای دقیق و خاص تعریف آن^۲، تحریم نیست بلکه بهتر است آن را مداخله بدانیم. به نظر ما در مورد تحریم هم باید گفت در این مورد هم اگر عناصر مداخله جمع باشد ممنوع است - که بطور آشکارگاه تحریم دارای عناصر مداخله است از جمله آن چیزی که تحریم درجه دو نامیده می شود.

متأسفانه گاه اصل تجارت آزاد هم به گونه ای تفسیر شده که دستاویزی برای مداخله شده است مانند سیاست درهای باز که عامل و توجیهی برای دخالت آمریکا در امور چین شد.^۳

۱۲. طبق تعریفی که در باره اصل عدم مداخله ارائه شد (شماره ۳) می توان گفت که اصل عدم مداخله مطلق و بدون استثنا است. اصل عدم مداخله کشور را از اعمال نفوذ همراه با فشار بدون مدرک یا حق قانونی در امور کشور مستقل دیگر منع می کند. بنابراین

۱. دکتر توکل حبیب زاده، امپریالیسم حقوقی در حقوق بین الملل (جلسه سخنرانی هفتگی، دانشکده حقوق دانشگاه علامه طباطبائی ۱۶/۹/۷۷).

۲. "تحریم خودداری از خرید تولید یک کشور یا گروهی از کشورها" است. جک سی پلینو - روی آلتون، همان، ص ۱۵۸-۱۵۹

۳. آرتور نوس بام، تاریخ مختصر حقوق بین الملل، ترجمه زیر نظر دکتر مثنی دفتری، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۷)، ص ۲۵۱.

هر نفوذی که دارای ویژگی‌های مذکور باشد نامشروع است و آنچه که نویسندگان بعنوان استثنائات اصل عدم مداخله توصیف کرده‌اند در واقع اموری هستند که ماهیتاً با اصل عدم مداخله متفاوت است. مداخله مفهومی است ذاتاً ممنوع و غیرقانونی و مداخله مشروع بی معنی است.^۱

مواردی که به زعم نویسندگان مداخله مشروع است و استثنا بر اصل عدم مداخله محسوب می‌شود، در واقع مشخص‌کننده محدود، و قلمرو اصل عدم مداخله است نه استثنائات آن. در زیر بطور مختصر موارد محدودکننده اصل عدم مداخله را مطالعه می‌کنیم.

۱۲-۱- دفاع مشروع :

دفاع مشروع حقی است که کشورها براساس آن می‌توانند از خود در مقابل حمله مسلحانه با عکس‌العمل نظامی فوری دفاع نمایند^۲ ماده ۵۱ منشور دفاع از خود را یک حق ذاتی می‌داند و این ماده استثنایی است بر اصل منع توسل به زور مذکور در بند ۴ ماده ۲ که زور عنصر اساسی مداخله بوده بنابراین در مورد دفاع مشروع استفاده از زور جایز است.

دفاع مشروع مداخله محسوب نمی‌شود تا مشروع یا نامشروع بودن آن مطرح شود زیرا در دفاع مشروع هدف صرفاً دفاع است و لاغیر. همچنین در باره اصل عدم مداخله گفته شد که مخالف حقوق بین‌الملل است ولی دفاع مشروع صرفنظر از اینکه اصولاً مداخله محسوب نمی‌شود بلکه حقی است طبق حقوق بین‌الملل.

۱۲-۲- حمایت از اتباع :

هنگامی که اتباع کشوری در کشور دیگر مورد مخاطره واقع شوند ممکن است کشور برای دفاع از آنها اقدام به مداخله کند. حمایت از اتباع از نوع دفاع مشروع تلقی شده و

۱- علیرضاکنی، همان، ص ۱۰۷.

۲- علی‌اکبر خسروی، حقوق بین‌الملل دفاع مشروع، و: کاظم عابدینی مطلق، (تهران، مؤسسه فرهنگی آفرینه، ۱۳۷۳)، ص ۲۷.

امروزه مداخله برای حمایت از اتباع، جز در مورد دفاع مشروع غیر قانونی است و قطعنامه‌های سازمان ملل و رأی دیوان در قضیه نیکاراگوئه مؤید این نظرند.^۱ بدیهی است که دفاع از اتباع از سوی دولت متبوعه صورت می‌گیرد و اگر واقعاً واجد شرایط دفاع مشروع باشد مخالف اصل عدم مداخله نیست^۲ و استثنائی بر آن تلقی نمی‌گردد.

۱۲-۳. مداخله بشردوستانه:

در این مداخله، برای جلوگیری از نقض فاحش حقوق اساسی بشر - غیر از اتباع - عمل می‌شود. مداخله انسانی ممکن است بخاطر جلوگیری از نقض حقوق اتباع کشور مورد مداخله باشد یا اتباع کشورهای ثالث. برخی مداخله بشردوستانه برای حمایت غیراتباع و بخصوص اتباع کشور مورد مداخله را غیر قانونی و مخالف منشور دانسته‌اند^۳ و برخی قائل به حق عدم مداخله بشردوستانه شده‌اند.^۴ مداخله به نفع کشور ثالث که اتباع آن مورد خطرات نسبت به مداخله به نفع اتباع کشور مورد مداخله کمتر مورد انتقاد واقع شده است. در مورد مداخله به نفع کشور مورد مداخله، اقدام بسیار مهم به رسمیت شناختن «وظیفه مداخله بشردوستانه» در قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت مورخ ۵ آوریل ۱۹۹۱ است و براساس این قطعنامه برای جلوگیری از سرکوب مردم عراق توسط رژیم این کشور مناطق امن در شمال و جنوب بوجود آمد.^۵

بنابراین گرایش جهانی به سوی پذیرفتن مداخله بشردوستانه است و این محدودیتی است که حقوق بین‌الملل بر حاکمیت و اصل عدم مداخله وارد می‌آورد. در تحلیل نهایی حتی باید گفت که از آنجایی که در حقوق بین‌الملل و منشور ملل اصل بر این است که حکومتها نماینده مردم هستند، هنگام سرکوب مردم توسط حکومت کاملاً آشکار است که حکومت نه تنها نماینده مردم نیست بلکه ضد مردمی است و برای تأمین حق تعیین سرنوشت ملتها مداخله جایز است. البته مداخله یکجانبه انسان دوستانه از طرف دولتها

۱- سید حسین صفائی، همان، ص ۲۸-۲۹.

۲- علی اکبر خسروی، ص ۲۲۷.

۳- سید حسین صفائی، همان، ص ۳۱-۳۲.

۴- همان، ص ۳۳.

۵- نادر ذوالعین، «تأثیر وقایع عراق در توسعه حقوق بین‌الملل»، مجله تحقیقات، (دانشگاه شهید بهشتی، بهار

- تابستان ۷۱)، ص ۲۰۰-۲۰۳.

اکنون قابل قبول نیست.

۴-۱۲- مداخله درخواست شده:

این مداخله که براساس رضایت و درخواست کشور مورد مداخله است ممکن است بر اساس معاهده باشد یا درخواست. ولی ماهیتاً این دو تفاوتی ندارند.^۱ این مورد مشمول اصل عدم مداخله است یا نه؟

در پاسخ به این سؤال نظرات مختلفی ابراز شده است. برخی معتقدند مداخله اگر به درخواست کشور برای دفاع مشروع باشد جایز است^۲ یعنی کشوری که مورد تجاوز قرار گرفته از کشور دیگر درخواست کمک نماید. ولی در مورد جنگ داخلی یا شورش مداخله باطل است چون مخالف اصل حق تعیین سرنوشت است.^۳

عده‌ای دیگر پاسخی عکس پاسخ فوق ارائه کرده‌اند. اینان معتقدند که رضایت هر اقدامی را موجه و مشروع می‌کند، مانند آرانجیو رویز که معتقد است مداخله براساس رضایت جایز است.^۴

در نقد نظرات بالا می‌توان گفت که مداخله کشوری در امور کشور دیگر براساس درخواست بمنظور سرکوب شورشیان، فاقد یکی از عناصر مداخله مشمول اصل عدم مداخله است یعنی عنصر فشار و اجبار وجود ندارد زیرا طبق درخواست مداخله صورت گرفته و نیز هدف، تحمیل اراده مداخله‌گر نیست بلکه تحمیل اراده قدرت حاکم درخواست کننده مداخله است بنابراین به معنای دقیق کلمه نقض اصل عدم مداخله به شمار نمی‌آید ولی ممکن است اصل نقض اصول دیگر حقوق بین‌الملل باشد مانند اصل حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود. بنابراین مداخله براساس درخواست دارای تمام عناصر مداخله مشمول اصل عدم مداخله نیست و حتی استثنای بر آن اصل تلقی نمی‌شود.

۱- علیرضاکنی، همان، ص ۸۳-۹۱.

۲- همان.

۳- همان، ص ۸۲-۸۳.

۴- همان.

۱۳- اصل عدم مداخله و نظامهای سیاسی :

این مسأله موضوعی غیرحقوقی است اما با توجه به نقش خلاق و مؤثر سیاست در حقوق بین‌الملل بطور مختصر مسأله را بررسی می‌کنیم.

هیچ یک از کشورها اصل عدم مداخله را چنانکه قبلاً تعریف شد (شماره ۳) رد نمی‌کنند. هیچ کشوری مداخله سایر کشورها را در امور خود نمی‌پذیرد و حتی هنگامی که در امور دیگر کشورها دخالت می‌کنند آن را با اصول دیگری توجیه می‌کنند و در این میان حقوق بشردوستانه اهمیت خاصی دارد.

۱۳-۱- کشورهای غربی و اصل عدم مداخله :

کشورهای غربی اصل عدم مداخله را می‌پذیرند اما در مقابل معتقدند که جریان آزاد اطلاعات حقی است انکار ناپذیر. کشورهای غربی جریان آزاد اطلاعات را مشمول اصل عدم مداخله نمی‌دانند و از آن دفاع می‌کند ولی کشورهای کمونیستی و جهان سوم جریان آزاد اطلاعات را توجیهی برای مداخله دانسته و محکوم می‌کند.

آمریکا که رهبر جهان غرب است از دیرباز مداخله دیگر کشورها را در قاره آمریکا محکوم کرده و نیز به عدم مداخله آمریکا در امور اروپا معتقد بوده است.^۱ یک اصل اساسی سیاست خارجی آمریکا دکترین مونرو است که با مداخله خارجی در آمریکا مخالف است^۲ و نیز آمریکا برای کسب اعتماد آمریکای لاتین سیاست حسن همجواری را بی ریخت که مبین اصل عدم مداخله بود.^۳

بنابراین آمریکا و کشورهای غربی نیز به اصل عدم مداخله معتقدند ولی از آنجا که خود را حامی حقوق بشر می‌دانند مداخلات بشردوستانه را جایز می‌دانند.^۴ و در تفسیر حدود مداخلات بشردوستانه اختلاف نظر وجود دارد. همچنین مداخله در حمایت از اتباع که نوع دفاع مشروع تلقی شده از جانب این کشورها پذیرفته است.

۱- محمد صفدری، همان، ص ۵۲-۵۳.

۲- جک سی. پلینو - روی آلتون، همان، ص ۴۹۳.

۳- همان، ص ۴۹۷.

۴- آنتونیو کاسسه، همان، ص ۸۶.

۲-۱۳- کشورهای کمونیستی:

شوروی سابق بزرگترین کشور کمونیستی و رهبر این گروه بود. این کشورها مداخلات سایر کشورها را در امور خودشان تحمل نمی‌کردند و حتی با اصل جریان آزاد اطلاعات مخالف بودند. شوروی طبق اصل انترناسیونالیسم سوسیالیستی خود را مکلف می‌دانست به طبقات زحمتکش و احزاب سیاسی تمام کشورها، هنگامی که در جهت استقرار و تحصیل سوسیالیسم تلاش می‌کردند کمک کند.

آشکار است که انترناسیونالیسم سوسیالیستی و هر نوع ادعای صدور انقلاب لطمه به حاکمیت کشورها و مداخله محسوب است ولی در توجیه این مداخله، ممکن است گفته شود؛ مداخله اینچنینی در واقع کمک به اجرای اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌هاست که البته پذیرفتنی نیست و طبق اصل محق تعیین سرنوشت هم کمک و دخالت خارجی جهت استقرار نظام سیاسی مطلوب ممنوع است. زیرا در بسیاری موارد واقعاً حکومت‌های سوسیالیستی استقرار یافته نماینده ملت نبوده‌اند و نیز اصل تعیین سرنوشت بیشتر دستاویزی خواهد شد جهت مداخله.

اروپای شرقی در روابط بین‌المللی خواستار سه اصل است: «۱- حاکمیت ملی، ۲- همزیستی مسالمت‌آمیز، ۳- تدوین قواعد و اصول...»^۱ و اگر واقعاً کشورهای سوسیالیستی معتقد به همزیستی مسالمت‌آمیز و عدم توسل به زور باشند می‌توان پذیرفت که معتقد به اصل عدم مداخله هم هستند.

۳-۱۳- جهان سوم:

گرایش عمده جهان سوم در جنبش غیر متعهدها تجلی یافته است. کشورهای جهان سوم و اعضای جنبش غیر متعهدها طرفداران سرسخت اصل عدم مداخله و احترام به حاکمیت هستند. هدف و آرمان اعضای غیر متعهد رهایی از حوزه نفوذ شرق و غرب بود.^۲

۱- همان.

۲- علی اکبر عبدالرشیدی، جنبش عدم تعهد از آغاز تا سال ۱۹۸۵، (تهران، سروش، ۱۳۶۵)، ص ۱۶.

از جمله اصول منشور باندونگ ۱۹۵۵ که اساس جنبش مذکور است، احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی همه ملتها و خودداری از مداخله در امور کشورهای دیگر، خودداری از اعمال فشار به کشورها، منع تجاوز بود.^۱ بنابراین اصل عدم مداخله یک اصل بنیادی در جنبش عدم تعهد تلقی می‌شود.

جنبش در بسیاری از نشست‌ها به اصل عدم مداخله توجه کرده است از جمله در اجلاس مقدماتی قاهره برای کنفرانس کشورهای غیر متعهد ۱۹۶۱، دومین کنفرانس سران کشورهای غیر متعهد ۱۹۶۴ قاهره، سومین کنفرانس سران ۱۹۷۰ لوزاکا، اعلامیه اجلاس پایانی وزیران کشورهای غیر متعهد ۱۹۷۱ نیویورک، مقدمه کنفرانس وزرای خارجه کشورهای غیر متعهد ۱۹۷۲ جورج تاون، چهارمین کنفرانس سران ۱۹۷۳ الجزیره، پنجمین کنفرانس سران ۱۹۷۶ کلمبو و...^۲

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که جهان سوم و جنبش عدم تعهد بر حاکمیت و عدم مداخله تأکید بسیار می‌ورزند و این امر بیشتر به دلیل تجارب تلخ تاریخی این کشورها از استعمار و ضعف کنونی آنها در روابط بین الملل است. این کشورها نیز در مورد مداخلات بشر دوستانه نظرات مختلفی دارند اما از آنجایی که بیشتر حکومت‌های مستبد و ناقض حقوق بشر در این گروه است می‌توان گفت که با مداخله بشر دوستانه چندان سازگاری ندارند.

۱۴- سازمانهای بین المللی:

درباره نقش سازمانهای بین المللی در تقویت اصل و نیز محدوده آن نخست به سازمان ملل می‌پردازیم و سپس برخی سازمانهای دیگر.

۱-۱۶- سازمان ملل:

از جمله مقاصد سازمان ملل، می‌توان با توجه به بند ۱ و ۲ ماده ۱ به عدم مداخله

۱- همان، ص ۲۶.

۲- علی اکبر عبدالرشیدی، همان ص ۱۶، ۲۶، ۳۷، ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۶۸، ۱۸۹.

اشاره کرد که حفظ صلح و امنیت بین المللی منوط به آن است. اصول مبنایی سازمان شامل تساوی حاکمیت، حل مسالمت آمیز اختلافات و منع تهدید به زور یا استعمال آن می شود. نیز بند ۷ ماده ۲ سازمان را از مداخله در اموری که ذاتاً در صلاحیت داخلی کشورهاست باز می دارد. بنابراین یکی از اصول بنیادین در ایجاد سازمان ملل اصل عدم مداخله است. در این رابطه می توان نقش ارکان مختلفی از سازمان را بررسی کرد:

الف - مجمع عمومی: مجمع عمومی در قطعنامه های بسیاری مداخله را محکوم کرده است از جمله در اعلامیه اصول حقوق بین الملل راجع به روابط و همکاریهای دوستانه میان ملل و... مجمع همچنین در سال ۱۹۶۵ اعلامیه مستقلی راجع به عدم مداخله تصویب کرد تحت عنوان «اعلامیه راجع به غیر قابل پذیرش بودن مداخله در امور داخلی دولتها»^۱ و در قضیه نیکاراگوئه دیوان قطعنامه های مجمع عمومی را بیان کننده اصلی عرفی عدم مداخله دانسته است.

ب - شورای امنیت: در سال ۱۹۷۹ شورای امنیت طی قطعنامه ای دخالت شوروی را در افغانستان محکوم کرد که با وتوی شوروی مواجه شد. در سال ۱۹۸۳ شورای امنیت طی قطعنامه ای مداخله و تجاوز آمریکا را به گرانادا محکوم کرد که این قطعنامه با وتوی آمریکا مواجه شد.^۲ همچنین شورا تجاوز عراق به کویت را طی دو قطعنامه محکوم نمود یعنی قطعنامه ۶۶۰ و ۶۷۸ و طبق قطعنامه ۶۷۸ کویت را مختار کرد از کلیه روشهای ممکن جهت اخراج عراق از کویت استفاده کند.^۳ در مورد مداخله انسان دوستانه هم شورای امنیت در صورت نقض حقوق بشر به نحوی که صلح و امنیت بین المللی را به خطر افکند می تواند تصمیم بگیرد.^۴ بنابراین شورای امنیت می تواند در مورد مداخلات بشر دوستانه بسیار کار ساز باشد.

پ - دیوان بین المللی دادگستری هم اصل عدم مداخله را مبنای برخی آرای خود قرار

۱- سید حسین ضیایی، همان ۱۶-۱۷.

۲- ناصر ثقفی عامری، سازمان ملل متحد: مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین المللی، (تهران، دفتر مطالعات

سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۰) ص ۲۵. ۳- سعید میرزایی نیگجه، همان، ص ۴۴.

۴- همان، ص ۱۵۳.

داده است که در شماره ۲-۶ الف به آن اشاره شد.

۲-۱۴- سازمانهای دیگر:

الف. در مورد جنبش عدم تعهد در شماره ۱۳-۱۵ اشاره مختصری صورت گرفت که اصل عدم مداخله از اصول زیر بنایی آن است.

ب. سازمان پان آمریکانسیسم نیز بر اساس دکترین مونرو و اصل عدم مداخله پایه ریزی شده است.^۱

می توان گفت که در کل اعضای سازمانها حق مداخله در امور یکدیگر ندارند و نیز سازمان بخصوص اگر اتحادیه دفاعی باشد مداخلات کشورهای غیر عضو سازمان را در یک کشور عضو نمی پذیرد مانند ناتو.^۲

۱۵- آیا اصل عدم مداخله قاعده آمره است یا نه و از چه نوع قواعدی است؟

در اینکه اصل عدم مداخله قاعده ای عام، جهانشمول و بنیادین است شکی نیست.^۳ آنتونیوکاسه معتقد است که اصل عدم مداخله در روابط بین الملل از حقوق ارگالومنس به شمار می آید یعنی عام الشمول است و نیز این اصل از زمره یوس کوکنس یا قاعده آمده است.^۴ اما ملاک آمره بودن چیست؟ معیار تشخیص قاعده آمره این است که آنها منافع برتر کل جامعه بین المللی را حفظ می کنند و برای تشخیص قاعده آمره دو امر باید محرز شود: الف - اثبات این امر که قاعده مورد بحث تأمین کننده منفعت عام جامعه بین المللی است و ب - تخطی از آن قاعده توسط جامعه بین المللی ممنوع شده است.^۵

اگر از آن ملاک بنیایی بگذریم، ماده ۵۳ کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات قابل توجه است^۶ طبق این ماده قاعده آمره قاعده ای است که هیچ تخلفی از آن جایز

۱- محمد صفدری، همان، ص ۵۲-۵۳.

۲- محمد صفدری، همان، ص ۵۲-۵۳.

۳- علیرضا کنی، همان، ص ۷۸.

۴- آنتونیوکاسه، همان، ص ۱۹۴.

۵- حسن سواری، مداخله بشردوستانه در امور داخلی دولتها با تأکید بر مبانی، پایان نامه کارشناسی ارشد

(دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳)، ص ۳۵.

۶- علیرضا کنی، همان، ص ۸۱.

نیست و از سوی جامعه بین‌المللی کشورها به رسمیت شناخته شده است. یعنی توافق بر خلاف آن قاعده باطل است. قاضی ستکا ما را در قضیه نیکاراگوئه بیان کرد: تا آنجا که به اصل عدم مداخله ارتباط می‌یابد، اگر ضابطه ماده ۵۳ کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات را اعمال کنیم، بی‌تردید ممنوعیت مداخله جزء قواعد آمره خواهد بود و معاهداتی که حق مداخله را بر طرفین یا یک طرف به رسمیت بشناسد باطل است.^۱ بدون تردید توافق دو یا چند کشور برای مداخله در کشور دیگری کاملاً باطل است زیرا هم مغایر با اصل عدم مداخله و هم ناقض اصل برابری حاکمیت و استقلال کشورها و حق تعیین سرنوشت ملت‌هاست پس اصل عدم مداخله در باره منع توافق کشورها به مداخله در امور کشور ثالث قاعده آمره است.^۲

با توجه به اینکه تعداد کشورهای شرکت‌کننده در مداخله تأثیری در ماهیت آن ندارد، می‌توان استدلال کرد که حتی در موردی که کشور خود اقدام به مداخله می‌کند، نه با توافق کشورهای دیگر، اصل عدم مداخله در این مورد نیز قاعده آمره است و ملاک ماده ۵۳ کنوانسیون وین حکم معاهدات به منظور مداخله را بیان کرده است که چنان توافقی ماهیتاً با دخالت از سوی یک کشور تفاوتی ندارد و آمره بودن اصل عدم مداخله پذیرفتنی است.

در مورد مداخله براساس درخواست یا رضایت قبلاً توضیحاتی ارائه شد (۴-۱۴). با توجه به این نکته که در این نوع دخالت مداخله براساس رضایت صورت می‌گیرد و فاقد عنصر فشار و هدف تاحمیل اراده دخالت‌کننده است، چنان دخالتی اصولاً مشمول اصل عدم مداخله نخواهد بود و آمره یا غیرآمره بودن آن مطرح نمی‌شود.

با توجه به بیانیه اصول حقوق بین‌الملل ۱۹۷۰ و کنوانسیون حقوق معاهدات وین می‌توان نتیجه گرفت که عدم مداخله قاعده آمره حقوق بین‌الملل است و محتوای آمره بودن آن را نشان می‌دهد.^۳ بنابراین اصل عدم مداخله اصلی است عام‌الشمول و آمره در

۱- همان، ص ۸۱-۸۲.

۲- همان، ص ۸۲.

۳- همان، ص ۹۲.

حقوق بین‌الملل.

البته برخی معتقدند که اصل عدم مداخله قاطعیتی را که در متنهای حقوقی دارد عملاً از دست داده است و در این راستا مدافعان حقوق بشر بسیار مؤثر بوده‌اند.^۱ ولی می‌توان پاسخ داد که مداخله بشردوستانه که سبب سلب قاطعیت اصل عدم مداخله شده است - با نظر آنها - اصلاً در چهارچوب اصل عدم مداخله نمی‌گنجد. زیرا اولاً منظور از مداخله مسائل انسانی است نه تحمیل اراده مداخله‌گر و ثانیاً طبق مدرک و حق قانونی است یعنی مداخله بشردوستانه طبق حقوق بین‌الملل مجاز است. اگر مداخله واقعاً انسانی باشد و حتی قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت مورخ ۵ آوریل ۱۹۹۱ از "وظیفه مداخله بشردوستانه" نام می‌برد.

۱۶- چشم‌انداز آینده :

آیا در آینده اصل عدم مداخله همچنان از اصول حقوقی محسوب شده و قاطعیت خود را حفظ خواهد کرد؟ توسعه روابط بین‌المللی چه تأثیری بر اصل عدم مداخله خواهد داشت؟ آیا می‌توان روزی را تصور کرد که اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل وجود نداشته باشد؟ و آیا...؟

اصل عدم مداخله آن قاطعیتی را که در متنهای حقوقی از آن برخوردار بوده عملاً از دست داده است و کسانی که در این راستا بسیار مؤثرند مدافعان حقوق بشر بودند.^۲ عملکرد دولتها نیز در مواردی نشانگر عدم رعایت اصل عدم مداخله بوده است و بخصوص دولتهای اروپای غربی ملاحظات بشردوستانه را در سیاست خارجی خود گنجانیده و عناوین مختلف می‌کوشند بر دولتهایی که حقوق افراد یا اقوام را نادیده می‌گیرند، فشار آورد.^۳ و سازمان ملل نیز در مورد اصل عدم مداخله نشان می‌دهد که بند ۷ ماده ۲ که سازمان را از مداخله در امور داخلی دولتها منع می‌کند، این بند را تفسیر

۱- نادر ذوالعین، همان، ص ۲۰۶

۲- نادر ذوالعین، همان، ص ۲۰۶

۳- همان، ص ۲۰۷

موسع کرده و اقداماتی در جهت حفظ حقوق بشر انجام داده، پس می توان امیدوار بود که روزه‌هایی در اصل عدم مداخله ایجاد شود بدون تعارض با بند ۷ ماده ۲.^۱

قبل از ۱۹۴۵ عدم مداخله در امور داخلی کشورها اصلی مهم و بی چون و چرا به شمار می آمد ولی بعداً از قاطعیت آن کاسته شد.^۲ می توان گفت که مداخله توسط سازمان ملل در امور کشورها به لحاظ حقوق بشر امری پذیرفتنی است.^۳

بنابراین آینده اصل عدم مداخله به صلاحیت حقوق بین الملل و رابطه آن با حقوق داخلی و بخصوص به بحث حقوق بشر دوستانه که یکی از مباحث حقوق بین الملل است ارتباط می یابد. امروزه با توسعه روزافزون حقوق بین الملل حقوق بشر دوستانه به عنوان اموری شناخته شده که داخل در صلاحیت داخلی هیچ دولتی نیست.^۴

اصل احترام به حقوق بشر یکی از بارزترین پدیده‌های دوران کنونی است و به گونه‌ای این اصل (احترام به حقوق بشر) در رقابت - اگر نگوئیم در تضاد - با اصول سنتی احترام به برابری مطلق کشورها و عدم مداخله در امور داخلی است و به همین خاطر هماهنگ کردن اصل احترام به حقوق بشر با دو اصل فوق دشوار است.^۵

بنابراین با توجه به این که حقوق بین الملل امور مشمول صلاحیت کشورها را مشخص می کند و این امور متغیر و نسبی است در آینده هم چگونگی اصل عدم مداخله پیوند کامل با روابط بین الملل دارد که بر اساس این روابط، حقوق بین الملل اموری را از صلاحیت کشورها خارج کرده و به دلیل نفع بین الملل آن امر، آن را در صلاحیت حقوق بین الملل قرار دهد یعنی هر چه مقام فرد انسانی در حقوق بین الملل اعتلا یابد مطمئناً اصل عدم مداخله محدودتر خواهد شد. هرچه حفظ حقوق ملتها و افراد در حقوق

۱- همان.

۲- هدایت الله فلسفی، "دوین و اعتلای حقوق بشر در جامعه بین المللی"، مجله تحقیقات حقوقی، (دانشگاه شهید بهشتی، پاییز ۷۵-۱۳۷۴)، ص ۹۷.

۳- علی نجات الهی امیرآباد، مداخله بشر دوستانه و تحول آن بعد از منشور ملل متحد پایان نامه کارشناسی ارشد، (دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶)، ص ۸۲.

۴- حسن سوارزی، همان، ص ۱۶.

۵- آنتونو کاسه، همان، ص ۱۸۵.

بین الملل مورد توجه باشد به همان ترتیب اصل عدم مداخله عقب نشینی می‌کند و در این مورد شورای امنیت قطعنامه ۶۸۸ را به تصویب رسانده است که در مورد «وظیفه مداخله بشردوستانه» است. (۵ آوریل ۱۹۹۱).

با این اوصاف، همچنان به نظر می‌رسد اصل عدم مداخله با توجه به عناصری که در شماره ۱-۲-۳ مورد توجه قرار گرفت در آینده قاطعیت خود را حفظ خواهد کرد زیرا در مداخلات بشردوستانه که به عنوان مهمترین محدودیت بر اصل عدم مداخله مطرح شده، در واقع این مداخلات، مشمول اصل مذکور نیست چون اولاً مداخله دارای هدف بشردوستانه است نه تحمیل اراده مداخله‌گر. هر چند مداخله‌گر اراده‌اش را تحمیل می‌کند اما این تحمیل اراده هدفی دارد غیر از اهداف مداخلات نامشروع و ثانیاً طبق مدرک و حق قانونی است یعنی یا طبق قطعنامه‌ای از سازمان ملل است یا حقی که حقوق بین الملل به رسمیت شناخته است.

روابط بین المللی همچنان گسترش می‌یابد تا جایی که ممکن است در آینده بسیاری از مسائلی که اکنون در صلاحیت کشورها شناخته می‌شوند از صلاحیت آنها خارج گردند و مشمول حقوق بین الملل واقع شوند در این موارد بهترین کار ممکن مداخله دسته جمعی است، که اگر بر اساس قطعنامه سازمان ملل باشد مشروعیت آن محرز است، ولی آیا ممکن است روابط بین المللی آنچنان گسترش پیدا کند که هر کشوری مدعی شود وقایعی که در کشور دیگر رخ می‌دهد به منافع مربوط بوده و نیز به منافع بین المللی و حفظ امنیت و نظم جهانی و با تشخیص یکجانبه خود اقدام به مداخله کند؟ در حال حاضر چنان وضعی ناپذیرفتنی است زیرا اگر هر کشور خود تشخیص بدهد که نظم و امنیت بین المللی چه چیزی را اقتضا می‌کند و طبق همین تشخیص اقدام به مداخله بکند، به زعم خود برای حفظ منافع بین المللی، در این صورت به همان دکتترین حاکمیت نامحدود کشور می‌رسیم با این تفاوت که در آنجا حاکمیت نامحدود در راستای منافع کشور عمل می‌کرد و در اینجا حاکمیت نامحدود منافع جامعه بین المللی را تشخیص می‌دهد که امری است ناسازگار با حقوق بین الملل که عامل هرج و مرج خواهد

شد و نظم و امنیت را از بین خواهد برد، همان امری که حقوق بین الملل در پی آن است. بنابراین در آینده هم باید حقوق بین الملل، که نشان دهنده گرایش و نفع جامعه بین الملل و اکثریت اعضاست، محدوده اصل عدم مداخله را مشخص کند نه تشخیص کشورها و آنچه به نظر می رسد بطور خلاصه می توان گفت این است که اگر حقوق بین الملل اموری را خارج از صلاحیت کشورها بداند و آنرا در صلاحیت حقوق بین الملل قرار دهد و در چارچوب روابط بین الملل جای گیرد در این صورت اصولاً مسأله مداخله مطرح نمی شود و چون امور مورد نظر در صلاحیت کشور قرار ندارند.

۱۷- نتیجه گیری:

نفوذ همراه با فشاری که بمنظور تحمیل اراده مداخله گر در امور کشور مستقلی، بر خلاف حقوق بین الملل صورت می گیرد مداخله است که در حقوق بین الملل ممنوع است و بعنوان اصل عدم مداخله مطالعه می شود. این اصل با مکتب حقوق فطری و مکتب اصالت اعیان سازگاری دارد و با مکتب اراده چندان سازگار نیست. هر چند مکتب اصالت اراده برای حاکمیت اهمیت زیادی قائل است. اصل عدم مداخله به گونه ای است که با نظریه دوگانگی حقوق بین الملل و حقوق داخلی و نیز با نظریه یگانگی حقوق بین الملل و حقوق داخلی با برتری داخلی ناسازگار است و تنها با نظریه یگانگی حقوقی با برتری حقوق بین الملل هماهنگ و سازگار و مبتنی بر آن است که واقعیات دنیای امروز، همه این نظریه را تأیید می کنند.

اصل عدم مداخله اصلی است عرفی که گاه در معاهدات میان کشورها هم تجلی یافته است. اصول کلی حقوقی هم به نحوی متضمن عدم مداخله می باشد. در رویه قضایی این اصل پذیرفته شده و مبنای صدور آرای قرار گرفته است و در میان دانشمندان حقوق بین الملل هم نمی توان کسی را یافت که این اصل را به تعریف دقیق آن مورد تردید قرار دهد.

مداخلات ممنوع را می توان از زوایای گوناگون بررسی کرد مثلاً تقسیم آنها به فردی

و جمعی، آشکار و پنهان، مستقیم و غیرمستقیم و نهایتاً مداخله در امور داخلی و خارجی، که تمام صور مداخله‌های مذکور ممنوع می‌باشد.

در یک نگرش جدید مداخله را می‌توان با توجه به عناصر تشکیل دهنده کشور بررسی کرد و با در نظر گرفتن اینکه کدام جنبه مداخله قویتر است آنرا مداخله در عناصر دیگر هم هست و نیز بسیاری امور از جمع دو عنصر یا هر سه عنصر حاصل می‌شود که مداخله در آن آشکارا مداخله در عناصر مبنایی آن است.

محدوده اصل عدم مداخله اموری است که مشمول صلاحیت ملی اعم از داخلی یا خارجی واقع شوند و اموری که خارج از محدوده صلاحیت ملی باشند مداخله در آنها اصولاً مطرح نمی‌شود. صلاحیت ملی امری است متغیر و وابسته به تحول حقوق بین‌الملل.

مداخله با برخی اصول حقوق داخلی تعارض دارد یعنی احترام به آن اصول نهادن همان رعایت اصل عدم مداخله است. از مهمترین این اصول می‌توان از صلاحیت سرزمینی نام برد و در مواردی هم مداخله ناقض اصل صلاحیت شخصی است. می‌توان اصولی از حقوق داخلی را نام برد که در بسیاری از موارد صراحتاً اصل عدم مداخله را نقض می‌کنند از جمله همان اصل عدم مداخله در مواردی، و به درجه قویتری اصل حمایت (صلاحیت واقعی) و از همه مهمتر اصل جامعیت.

نقض اصل عدم مداخله در واقع نقض بسیاری اصول حقوق بین‌الملل می‌باشد مانند: حق تعیین سرنوشت ملتها، منع استعمار، حاکمیت و احترام آن، رعایت استقلال کشور، برابری کشورها، تمامیت ارضی، منع توسل به زور، آزادی تجارت.

یکی از اصول حقوق بین‌الملل که فعلاً بسیار محل بحث است اصل آزادی اطلاعات یا جریان آزاد اطلاعات است که بسیاری کشورها اصل آزادی اطلاعات بطور مطلق مغایر اصل عدم مداخله می‌دانند و برخی کشورها تأکید می‌کنند که میان اصل عدم مداخله و آزادی اطلاعات تعارضی وجود ندارد. نهایتاً اگر در مورد آزادی اطلاعات و تبلیغات عناصر مداخله ممنوع ثابت شود نقض اصل عدم مداخله محرز است.

مواردی وجود دارد که صاحب‌نظران آنها را استثنای اصل عدم مداخله نامیده‌اند ولی با توجه به اینکه در این موارد یک یا دو عنصر از عناصر مداخله ممنوع وجود ندارد ما آن را بعنوان استثنائات نپذیرفتیم بلکه موارد را بعنوان تحدید‌کننده اصل عدم مداخله مورد بررسی قرار دادیم که عبارتند از: دفاع مشروع، حمایت از اتباع که نوعی دفاع مشروع تلقی شده و مداخله بشردوستانه و سرانجام مداخلات بر اساس درخواست و رضایت. همه کشورها اصل عدم مداخله را حداقل از جنبه تئوری می‌پذیرند اما در این میان کشورهای جهان سوم و نیز کشورهای کمونیستی از جمله شوروی سابق تاکید خاصی بر اصل مذکور می‌ورزند و حتی در مواردی با مداخله بشردوستانه هم که در واقع مشمول اصل عدم مداخله نیست مخالفت می‌کنند. کشورهای غربی هم اصل مورد بحث را پذیرفته ولی در مورد محدوده آن با سایر کشورها اختلاف دارند.

سازمانهای بین‌المللی از جمله سازمان ملل، جنبش عدم تعهد و پان‌آمریکانیسم اصل عدم مداخله را به رسمیت شناخته و گاهی حتی سازمانها برای جلوگیری از مداخله ایجاد شده‌اند مانند اتحادیه‌های نظامی.

اصل عدم مداخله قاعده‌ای عام الشمول و آمره است که به نظر می‌رسد در آینده هم قاطعیت و آمره بودن خود را همچنان حفظ کند و تنها امری که می‌توان گفت در آینده محدوده اصل عدم مداخله تنگتر می‌کند مداخلات بشردوستانه است.

مداخلات بشردوستانه هم طبق ضوابطی به عمل می‌آید و مطلوب آن است که در این جامعه بین‌المللی کشورها بخصوص سازمان ملل اقدام کنند نه کشورها بطور انفرادی.

فهرست منابع

- ۱- آزمایش، علی. حقوق بین الملل کیفری (تقریرات)، دانشکده حقوق دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۶.
- ۲- آکهرست، مایکل. حقوق بین الملل نوین، م: مهرداد سیدی، دفتر خدمات حقوقی بین المللی، ۱۳۷۳.
- ۳- الهی امیرآباد، علی نجات. مداخله بشردوستانه و تحول آن بعد از منشور ملل متحد (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.
- ۴- پلینو، جک سی و آلتون روی. فرهنگ روابط بین الملل، م: حسن پستا، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۵.
- ۵- ثقفی عامری، ناصر. سازمان ملل متحد: مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین المللی، تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۰.
- ۶- حبیب زاده، توکل. امپریالیسم حقوقی در حقوق بین الملل (جلسه سخنرانی هفتگی)، دانشگاه علامه طباطبائی، ۷۷/۹/۱۶.
- ۷- خسروی، علی اکبر. حقوق بین الملل دفاع مشروع، و: کاظم عابدینی مطلق، تهران، مؤسسه فرهنگی آفرینه، ۱۳۷۳.
- ۸- ذوالعین، نادر. «تاثیر وقایع عراق در توسعه حقوق بین الملل»، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، بهار - تابستان ۱۳۷۱.
- ۹- سواری، حسن. مداخله بشردوستانه در امور داخلی دولتها با تاکید بر مبانی (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳.
- ۱۰- شاو، ملکم. حقوق بین الملل، م: محمد حسین وقار، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲.
- ۱۱- صفایی، سید حسین. «مداخله در امور کشورهای دیگر از دیدگاه حقوق بین الملل»، مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی بین المللی، شماره ۹، پاییز - زمستان ۱۳۶۷.
- ۱۲- صفدری، محمد. حقوق بین الملل عمومی، ۳ ج، تهران، ابوریحان (جلد اول، جلد دوم، ۱۳۴۲)، (جلد دوم، چاپ دوم، ۱۳۴۶)، دانشگاه تهران (جلد سوم، ۱۳۴۲).
- ۱۳- ضیائی بیگدلی، محمد رضا. بررسی تفصیلی برخی مسائل حقوقی بین الملل عمومی (جزوه درسی)، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۷ - ۱۳۷۸.

- ۱۴- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین الملل عمومی، ج ۹، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۴.
 ۱۵- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق جنگ، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۳.
 ۱۶- عبدالرشیدی، علی اکبر. جنبش عدم تعهد از آغاز تا سال ۱۹۸۵، تهران، سروش، ۱۳۶۵.
 ۱۷- علی بابایی، غلامرضا. فرهنگ علوم سیاسی، ج ۲، تهران، شرکت نشر ویس، ۱۳۶۹، ۲

ج

- ۱۸- فلسفی، هدایت الله. «تدوین و اعتلای حقوق بشر در جامع بین المللی»، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، پاییز ۱۳۷۴ - ۷۵.
 ۱۹- کاسسه، آنتونیو. حقوق بین الملل در جهانی نامتحد، م: مرتضی کلانتریان، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین المللی، ۱۳۷۰.
 ۲۰- کلییار، کلود آلبر. نهادهای روابط بین الملل، ترجمه و تحقیق: هدایت الله فلسفی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸.
 ۲۱- کتی، علیرضا. مداخله در امور داخلی دولتها و حقوق بین الملل عمومی (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲.
 ۲۲- معتمد نژاد، رؤیا. حقوق بین الملل ارتباطات (جزوه درسی)، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۶، ۷۷.
 ۲۳- میرزایی نیگجه، سعید. تحول مفهوم حاکمیت در سازمان ملل متحد، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳.
 ۲۴- نوس بام، آرتور. تاریخ مختصر حقوق بین الملل، ترجمه: زیر نظر دکتر احمد متین دفتری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۷.

25. Rudolf Dolar, Dr Robert E. Hollweg & Encyclopedia of Public International law Vol 10.